

نورالدین کیانوری

حزب توده ایران چه می گوید؟

بهمن ماه ۱۳۵۸

- حزب توده ایران چه میگوید ؟
 ۴۸ نحوه مرزبندی پاد یگزنیروهای انقلابی
- ۴۸ س- آیا حزب توده ایران در جبهه متحد خلق علیما مهربانیسم
 وعوامل داخلی آن ، نسبت به خرد ه بورژوازی رادیکال
 ایران مرزبندی مشخص وقاطعی دارید یا خیر ؟ در صورت
 مثبت بودن جواب ، مشخصات این مرزبندی را با ذکر
 مثال هایی از عملکرد حزب پس از انقلاب ، توضیح دهید .
 ۵۱ چرا سنجایی را برای مبارزه مسلحانه با رژیم شاه دعوت کردیم
 س- شما در بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بتاريخ ۲۷
 دیماه ۱۳۵۷ برای تدارك مبارزه مسلحانه از آیت اله
 خمینی ، آیت اله ظالقانی ، دکتر کریم سنجایی و سایر
 رهبران جنبش دعوت به عمل آوردید . آیا معتقد بودید که
 کسانی مانند دکتر کریم سنجایی میتوانند رهبر مبارزه
 مسلحانه باشند ؟
- ۵۴ حزب جمهوری خلق مسلمان و خلق آذربایجان
 س- آیا شما هم قیام خلق ترک رادر تبریز همصداباهمان حزب
 جمهوری خلق مسلمان وکارضد انقلاب میدانید ؟
- ۵۵ روحانیت ایران و مسئله " کاست"
 س- رابطه خمینی با خرد ه بورژوازی به چه شکل است ؟ چرا
 ایشان رانمایند ه خرد ه بورژوازی میدانیم ؟ از نظر طریقاتی ،
 ارتباط " کاست" ایشان با سیستم فئودالی وقت چگونه
 قابل توجیه است ؟
- ۵۷ چرا به خلخالی رأی دادیم ؟
 س- در نشریه " کار " ، شماره ۲۶ ، آمده است که حزب توده
 ایران به شیخ صادق خلخالی در هر نقطه ای که کاندید شد -

- توری خود را اعلام کند ، رأی خواهد داد . بعد اضافه شده است که این چگونه پدیده ای است که کاندیدای یک حزب دوتن از اعضای حزب را اعدام کند ؟ شما به این پرسش چه پاسخی می دهید ؟
- ۶۰ مادر هیچ سازمان سیاسی رخنه نکردیم
 س. — دانشجویان پیشگام چنین ادعا کرده اند که گویا سازمان دانشجویان دموکرات، یکی از اعضای خود را برای بدست آوردن اخبار به درون سازمان آنها فرستاده است . در این مورد چه می گوئید ؟
- ۶۳ عناصر مشکوک در راه پیمائی ها و اجتماعات فدائیان
 س. — شما در روزنامه " مردم " ، ارگان مرکزی حزب، طی مقالاتی راجع به چریکهای فدائی خلق گفته اید که در راه پیمائی آنها عناصر بورژوا لیبرال شرکت می کنند و از آنها حمایت بعمل می آورند . ممکن است این عناصر در راه پیمائی توده ای هائیز شرکت کنند . برای این مسئله چه جوابی دارید ؟
- ۶۵ حزب توده ، ایران و مبارزه مسلحانه
 س. — آیا درست است که حزب توده ، ایران ، مشی مبارزه مسلحانه را رد میکند ؟
- ۶۷ " حزب ایران " و بورژوازی لیبرال
 س. — لطفا نظر خود را در مورد " حزب ایران " بیان دارید .
- ۶۹ چرا این همه از شوروی حمایت می کنید ؟
 س. — اخیرا در روزنامه " مردم " مطالب بیشتری نسبت به گذشته در باره " حمایت اتحاد شوروی از انقلاب ایران مشاهده میشود . آیا به نظر شما این امر نمیتواند برای روحانیون مرتجع و ضد کمونیست به صورت بهانه ای درآید جهت مبارزه با رهبر انقلاب ؟
- ۷۱ چرا شوروی از ولیعهد شاه مخلوع استقبال کرد ؟
 س. — با درود فراوان به حزب طبقه کارگر ایران ، سئوالی داشتم که اگر پاسخ بدهید ، خیلی متشکر میشوم . حزب توده ، ایران اتحاد شوروی را کشوری سوسیالیستی میدانند . آیا میتواند بگوید چرا این کشور از ولیعهد سابق ایران استقبال کرد و اصولا آیا یک کشور سوسیالیستی چنین عمل میکند ؟ یا تشکر . یکی از هواداران حزب .

- ۷۴ استقلال حزب طبقه کارگر چگونه تأمین میشود ؟
 س. — حزب طبقه کارگر در عین همکاری با دموکراسی انقلابی ، با
 خرد و بورژوازی انقلابی ، چه خطی بین خود و آنها میکشد ؟
 چگونه خود را مشخص میسازد و مسئله استقلال طبقه کارگر
 چه میشود ؟
- ۷۸ حزب توده ایران و پارلمانتاریسم
 س. — آیا طبقه کارگر میتواند از طریق پارلمان قدرت را بدست گیرد ؟
- ۷۹ رابطه مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی
 س. — رفیق ! آیا برای حزب توده ایران تضاد با امپریالیسم عمده
 است یا هم مبارزات ملی و هم مبارزات دموکراتیک ؟ آیا میتوان
 این دو بخش را از یکدیگر جدا ساخت و یکی را عمده و دیگری
 را غیر عمده تلقی کرد ؟
- ۸۰ شرایط کونی و مسئله اعتصاب کارگران
 س. — شما کارگران را از اعتصاب و تحصن بر حذر داشته اید . لطفا
 در این مورد توضیح دهید .
- ۸۲ ما و برنامه آموزش نظامی
 س. — باتوجه به امکان مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران ،
 آیا حزب ، برنامه ویژه ای برای آموزش نظامی اعضا و
 هواداران خود دارد ؟
- ۸۳ رادیوی بی . بی . سی ، چریک های فدائی و خط انقلاب
 س. — آیا طرفداری بورژوازی لیبرال از چریک های فدائی خلق ،
 دلیل انطباق خط این دو جریان بر یکدیگر است ؟ در این
 صورت ، آیا میتوان طرفداری رادیو بی . بی . سی را در
 دوران انقلاب از خمینی ، دلیل انطباق خط خمینی بر
 خط این رادیو دانست . یک هوادار حزب .
- ۸۴ س. — رفیق کیانوری ! چرا حزب توده ایران با سازمان مجاهدین
 خلق ، باتوجه به اشتباهات اخیر آن سازمان ، گفتگوی
 مطبوعاتی ندارد ؟
- ۸۵ در باره تنفر نوشتن برخی از اعضا در زندان
 س. — لطفا در مورد اتهاماتی که به حزب و رهبری آن وارد
 می آورند که پس از ۲۸ مرداد به افراد و کادرهای حزبی
 توصیه کرد برای رهائی از زندان تنفر نامه بنویسند ،
 توضیح دهید .
- ۸۶ نارسائی های کشورهای سوسیالیستی

س- گروههای مائونیستی گاه برای تخطئه سیاست کشورشورهاها نارسائی باره ای از کشورهای اروپای شرقی رازیر ذره بین میگذارند و بزرگ میکنند. مثلاً در زمینه فقره و خودفروشی بعضی از زنان در مقابل کالاهای لوکس - یا حتی یک جفت جوراب و غیره - داد سخن میدهند و موجب انحراف افکار جوانان صادق میشوند. خواهش من اینست که در این زمینه توضیحاتی بدهید *

۹۰ شیوه برخورد با متحدان موقتی طبقه کارگر
س- آیا لازم نمیدانید به طبقه کارگر گفته شود که این دموکراتها انقلابی، متزلزل و مشروط هستند و فردا ممکن است در جبهه مخالف او قرار گیرند؟

۹۱ چه مسائلی باید در این جلسات مطرح شود؟
س- خواهشمندم در مورد حوادث هفته اخیر در ایران و جهان بطور کلی توضیح دهید و نظر خود را در مورد تناسب نیروها در این دو عرصه بیان دارید *

حزب توده ایران چه می گوید؟

نحوه مرزبندی با دیگر نیروهای انقلابی

س: آیا حزب توده ایران در جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم و عوامل داخلی آن، نسبت به خرده بورژوازی رادیکال ایران مرز بندی مشخص و قاطعی دارد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، مشخصات این مرزبندی را با ذکر مثال هایی از عملکرد حزب پس از انقلاب، توضیح دهید.

ج: اجازه بدهید که پاسخ این پرسش را با ذکر یک مثال آغاز کنم، تا مسئله روشن شود. جبهه جهانی علیه فاشیسم، در زمان جنگ دوم جهانی، که "ائتلاف ضد هیتلری" نام داشت، جبهه ای بود که در آن، نیروهای سوسیالیست و کمونیست جهان و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی به همراه بخشی از سرمایه داری انحصاری دنیا، علیه بخش دیگری از این سرمایه داری انحصاری، متحداً مبارزه می کردند. تمام نیروهای داخل این جبهه، کاملاً از ماهیت یکدیگر آگاه بودند. یعنی مرزبندی بین نیروها وجود داشت، بدون آنکه طرفین شرکت کننده در جبهه مرتباً آن را به یکدیگر تذکر دهند. اما تاکتیک نیروهای سوسیالیست و کمونیست و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی، برای شرکت در این جبهه بر چه اساسی قرار داشت؟ آنها به درستی معتقد بودند که با از میان رفتن فاشیسم، ضربه مهلکی بر امپریالیسم وارد خواهد آمد که به تضعیف آن خواهد انجامید و بر اثر این ضربه، امپریالیسم دیگر نخواهد توانست مواضع تسلط گذشته خود را در جهان حفظ کند. از آن گذشته، پیروزی بر فاشیسم آلمان - ژاپن - ایتالیا با تاثیری که در ناتوان کردن قدرت مجموعه امپریالیسم جهانی به جای می گذاشت، به ملل مستعمره امکان می داد که علیه استعمارگران و

امپریالیست های مسلط در کشورهايشان قد علم کنند و به نبرد برخیزند و پایه های تسلط استعماری و امپریالیستی را متزلزل سازند .

تکرار آنچه یک گروه به آن اعتقاد دارد - به معنای آنکه هر چه در ته دل دارد، باید بگوید - در داخل یک جبهه، نه شیوه تاکتیکی صحیح و نه مرزبندی سیاسی درستی است. مرزبندی ما با سایر نیروهای ضد امپریالیست، در برنامه ما، در هدفهای ما، در نظرات سیاسی ما خود به خود وجود دارد. این مرزبندی عبارت از آن است که در زمینه ایدئولوژی ماطرفدار سوسیالیسم علمی هستیم؛ ما خواستار برقراری آن رژیم اقتصادی - اجتماعی هستیم که در آن بهره‌کشی فرد از فردا بین برود و تمامی امکانات برای شکوفایی و رشد استعدادها و توانایی های انسانها فراهم گردد. به این ترتیب، در درون جبهه نبرد ضد امپریالیستی که ما و سایر نیروهای ضد امپریالیست باید در آن شرکت کنیم، مرزبندی ما عملاً "و به طور خود به خود وجود دارد و در استقلال سازمانی و روش و مشی سیاسی ما منعکس است و نیازی به تکرار هرروزه آن نیست. در دوران جنگ جهانی دوم نیز مرزبندی میان کمونیسم و سرمایه‌داری انحصاری آمریکا، انگلستان و فرانسه که همه در یک جبهه علیه فاشیسم می‌جنگیدند، به طور خود به خودی وجود داشت و هرروز آن را اعلام نمی‌کردند. در مورد جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما، در مناسبات بین نیروهای اجتماعی که به هم نزدیک هستند، و میان آنها تضادهای آشتی ناپذیر وجود ندارد، مانند طبقه کارگر و دموکراسی انقلابی، این اصول همکاری با کیفیتی به مراتب صمیمانه تر باید مراعات گردد.

بخش مهمی از آنچه که ما سالها پیش برای مرحله انقلاب دموکراتیک ملی در برنامه خود گنجانده بودیم، اکنون از سوی تمامی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست پذیرفته شده است. برنامه ما برای این مرحله از انقلاب چه بود؟ سرنگونی رژیم پوسیده سلطنتی، استقرار جمهوری خلق، قطع ریشه های تسلط امپریالیسم، برانداختن رژیم سرمایه‌داری بزرگ وابسته و مالکیت بزرگ اراضی کشاورزی. این شعارها را جبهه نیروهای انقلابی ضد امپریالیست در برنامه خود گذاشته و آنها را پذیرفته است. ما برای عملی ساختن موادی از این برنامه که انجام نشده، و نیز تعمیق و گسترش موادی که انجام شده یا در حال انجام است، به مبارزه خود ادامه می‌دهیم. این جبهه بدون اینکه رسماً "اعلام شده باشد، عملاً" تشکیل شده است و انجام بسیاری از مواد برنامه ما را هدف کار خود قرار داده است. اما از میان بردن سرمایه‌داری به طور کلی، و به صورتی که برخی گروههای چپ‌گرا و چپ نما مطرح می‌کنند، در این مرحله مشخص انقلاب عملی نیست. چرا؟ زیرا در این انقلاب ملی و دموکراتیک، نیروهای گوناگونی شرکت داشته‌اند. این امر در موقعیت کنونی جامعه ایران، با توجه به نیروهای درگیر در انقلاب، نه مطرح است و نه امکان عملی شدن دارد. اما بدون تردید

در سیر تحولی جنبش انقلابی مردم ایران زمانی فراخواهد رسید که بدون انجام چنین تغییری، پیشروی و خروج جامعه از بن بست و ادامه تکامل آن امکان پذیر نخواهد بود. باید گذاشت شرایط برای این امر، مهیا شود. در موقعیت کنونی جامعه ایران مسئله، گرهی مبارزه سیاسی عبارت است از درک اهمیت جبهه متحد خلق، وظایف عمده‌ای که این جبهه به عهده دارد، و تلاش برای نگهداری و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب و برگشت ناپذیر کردن آنها. موضعی که به این ترتیب به دست می‌آید و بازگشت ناپذیر می‌گردد، در واقع تخته پرشی است برای حرکت بعدی به سوی تکامل. این تکامل از نظر گروه‌های مترقی اسلامی، نظام توحیدی است، و از نظر ما، سوسیالیسم. میان طرفداران سوسیالیسم علمی و هواداران اسلام مترقی و انقلابی، در مسایل اجتماعی وجوه مشترک فراوانی هست که مهمترین آنها عبارت است از نبود کردن قطعی پایه‌های استثمار فرد از فرد در جامعه، و مبارزه علیه امپریالیسم. به همین جهت ما معتقدیم که باید با روشن بینی و واقع بینی به جنبش اسلامی مترقی نگریم، جنبه‌های مثبت آن را درک کرد، با تمام نیرو بخش مترقی آن را یاری رساند و شرایطی ایجاد کرد که جبهه متحد خلق در مبارزه علیه تحریکات و خرابکاری‌های امپریالیسم و ارتجاع تقویت گردد و به پیروزی‌های سریع‌تر و بیشتری دست یابد.

نباید تصور کرد که - مثلا - "حتما" همه باید بیایند و بگویند: "ای چریک‌های فدایی خلق! شما رهبر و پیشاهنگ طبقه کارگر هستید. تمام خلق به شما تعظیم می‌کند و رهبری شما را قبول دارد. حالا دستور بفرمائید که باید از فردا چکار بکنیم؟"، تا معلوم شود که باید در جبهه متحد نیروهای خلق شرکت جست.

شرکت ما در این جبهه، به مفهوم این نیست که باید منتظر شویم آنها بیایند از ما دعوت کنند، رهبری ما را بپذیرند و از ما حرف شنوی داشته باشند. ممکن است برای مدت زمانی طولانی، حزب طبقه کارگر را رسماً در جبهه نپذیرند. در چنین شرایطی؛ ما باید با تمام نیرو بکشیم که به طور غیر رسمی با جبهه همکاری کنیم و تا حد ممکن از خارج بر آن تاثیر بگذاریم. امروز طبقه کارگر، در جنبش ضد امپریالیستی جهانی تاثیر قاطع و رهبری کننده دارد. این واقعیتی است که در آن تردید نمی‌توان کرد. اما این تاثیر رهبری کننده به این معنا نیست که حزب طبقه کارگر "حتما" در همه جا نقش سرکرده یا مشاور را داشته باشد، بلکه در حقیقت، این جو جهانی است که خود تاثیر رهبری کننده طبقه کارگر را اعمال می‌کند و امکان پذیر می‌سازد. در این جو است که خلق‌هایی که حتی ایده‌های سوسیالیستی ندارند، به پا می‌خیزند، با تمام نیرو علیه امپریالیسم پیکار می‌کنند و اطمینان دارند که امپریالیسم دیگر قادر به سرکوبی آنها نیست، زیرا امروز دیگر یک پایگاه عظیم سوسیالیستی در

جهان وجود دارد که از تمام جنبش های آزادی بخش دفاع می کند. باید این مسئله را درک کرد که تمام جنبش های رهایی بخش و سوسیالیستی، از جو مساعدی که به دنبال انقلاب کبیر اکبر به وجود آمده و امپریالیسم را در بسیاری از جبهه ها به عقب نشینی واداشته است، بهره می برند. اگر ما این نکته حساس را نادیده بگیریم و انقلاب ایران را، در این جو سیاسی جهانی، مثلاً "با انقلاب ۱۸۷۱ فرانسه - کمون پاریس - مقایسه کنیم، بهتر است که در کتابخانه خود مانند موش در میان کتابها بگردیم، زندگی را به همانجا محدود کنیم و وارد محیط اجتماعی نشویم، زیرا بدون تردید دچار سرگیجه خواهیم شد. بغرنجی تاریخ کنونی ما به مراتب بیش از آن است که بعضی از دوستان جوان ما فکر می کنند. این دوستان متوجه این مسئله نیستند که اعمال رهبری سیاسی تنها به مفهوم آن نیست که همه گروهی را به عنوان "رهبر" بپذیرند و پرچم آن را بر سر در هر خانه ای بیاویزند. در شرایط کنونی جهان، اعمال رهبری سیاسی امکانات فوق العاده بغرنج و پیچیده ای دارد که می توان و باید با تمام دقت و ظرافت از آنها استفاده کرد. تنها در این صورت است که می توان یک رهبر واقعی سیاسی بود.

چرا سنجایی را برای مبارزه مسلحانه با رژیم شاه دعوت کردیم

س: شما در بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ برای تدارک مبارزه مسلحانه از آیت اله خمینی، آیت اله طالقانی، دکتر کریم سنجایی و سایر رهبران جنبش دعوت به عمل آوردید. آیا معتقد بودید که کسانی مانند دکتر کریم سنجایی می توانند رهبر مبارزه مسلحانه باشند؟

ج: دوستان! توجه داشته باشید که سیاست ما در هر مرحله ای، سیاست مشخص و ویژه ای است. زمانی که ما این بیانیه را صادر کردیم، دکتر سنجایی و سایر نمایندگان جبهه ملی پس از گذراندن یک دوران تزلزل، به اروپا آمده و خط امام خمینی را پذیرفته بودند و در ایران نیز، بخشی از نیروهای دموکرات و ملی زیر پرچم آنها مبارزه می کردند. در آن تاریخ، ماتحت عنوان "جبهه متحد خلق" از همه نیروهایی که از خط امام خمینی (که ما با آن موافق بودیم و با برنامه پیشنهادی ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ما مطابقت داشت) پشتیبانی می کردند، دعوت کردیم تا برای گسترش مبارزه و گذار به مرحله قاطع نبرد، از شیوه جدیدی استفاده کنند. این بدان معنی نیست که ما اعتقاد داشتیم همه این نیروها آن را خواهند پذیرفت. اما می دانستیم که این پیشنهاد ما آنها را ناگزیر

می‌سازد تا به این پیشنهاد که باید تدارک مبارزه مسلحانه را دید، پاسخ گویند. اگر عده‌ای - مثلاً - ده پانزده هزار نفر - که طرفدار سنجایی بودند، به این پیشنهاد پاسخ مثبت می‌دادند، ما نمی‌توانستیم آن را به دلیل اینکه رهبران را قبول نداریم، رد کنیم. زیرا کار توده‌ای و تشکیل جبهه متحد خلق، با چنین موضعگیری‌های نادرستی منافات دارد. مامی‌بایست برای پیشبرد انقلاب، تمام نیروهایی را که آماده شرکت در مبارزه مسلحانه بودند، تجهیز می‌کردیم. پس طرح چنین شعاری، کاملاً درست بود. اما اگر آنها به این دعوت پاسخ منفی می‌دادند، نیروهای انقلابی از آنها دور می‌شدند. زیرا در می‌یافتند که در آن لحظه چنین عملی لازم بوده است و رهبران آنها به دلیل سازشکاری، از این عمل روی گردانده‌اند.

چه شد که امروز جبهه ملی و دکتر سنجایی با چنین وضعی روبرو گشته‌اند؟ بدون تردید، نیروهایی که هوادار آنها بودند، اندک اندک از آنها بریدند. به همین جهت امروز جبهه ملی وزن سیاسی خود را به کلی از دست داده است و تنها نامی از آن باقی است.

شیوه مبارزه، دژ کار تشکیل جبهه واحد و اتحاد با سایر نیروها، طرح پیشنهاد یک برنامه عمل معین و دعوت از همه نیروها برای همکاری در این زمینه است. به همین جهت، ما برای تشکیل جبهه متحد خلق برنامه‌ای تنظیم کردیم و از تمام نیروهایی که خود را ضد امپریالیست، طرفدار خلق و ریشه کن ساختن رژیم سلطنتی شاه غارتگر می‌دانستند، برای عملی کردن آن، دعوت کردیم. خوب، ما هراندازه بیشتر می‌توانستیم این برنامه را به میان مردم ببریم، آنها در برابر رهبران‌شان پرسش‌های بیشتری قرار می‌دادند. مثلاً "دهقانی که این برنامه را می‌خواند از رهبر روحانی خود که به او اعتقاد داشت می‌پرسید: "چرا یا کسانی که می‌گویند باید به دهقانان زمین داد، متحد نمی‌شویم؟ چرا به ما زمین نمی‌دهید؟" رهبر روحانی می‌بایست به خواست او پاسخ می‌داد. اگر می‌توانست در جهت خواست دهقانان بی‌زمین و کم زمین مبارزه کند و کاری انجام دهد، ما یک قدم پیش رفته بودیم. زیرا یک کار انقلابی انجام گرفته بود. در غیر این صورت، او در برابر دهقانان قرار می‌گرفت و منفرد می‌شد.

به این ترتیب، حزب طبقه کارگر می‌تواند در هر مرحله‌ای، موضعگیری‌های نادرست نیروهای بالقوه انقلابی را رفته رفته به موضعگیری‌های درست تبدیل کند. در این رابطه، کارنامه حزب بلشویک لنین را نگاه کنید. لنین در آوریل می‌نویسد که اکثریت زحمتکشان هنوز به حکومت بورژوایی اعتماد کورکورانه دارند. واقعا هم آنها به حکومت موقت کرنسکی اعتماد کورکورانه داشتند، زیرا این حکومت ظاهراً "در راس انقلاب برای نابود کردن تزارسم قرار گرفته و یک سلسله وعده‌هایی نیز به مردم داده بود. بلشویک‌ها، ضمن اینکه از سوی این

حکومت تحت فشار و حتی پیگرد دائمی قرار داشتند، در برابر توطئه‌ها و حملات ضدانقلاب (مثلاً "توطئه" کورنیلف) از آن پشتیبانی می‌کردند و در همین حال برای افشای چهره واقعی حکومت در برابر توده‌ها، با آن مبارزه می‌کردند. این افشاء چگونه صورت گرفت؟ به صورت پیشنهاد همکاری در "جبهه متحد" زیر شعار "نان برای مردم، زمین برای دهقانان، صلح برای همه!".

حکومت چگونه می‌توانست به این پیشنهاد پاسخ دهد؟ اگر مثلاً "صلح را می‌پذیرفت، خود یک پیشرفت عظیم اجتماعی بود و یکی از شعارهای سه‌گانه و عمده بالا، عملی می‌شد. اما چون ماهیت ارتجاعی‌اش این اجازه را نمی‌داد، در برابر این شعارها ایستاد و مردم را از خود دور کرد. در شرایط مشخص انقلاب فوریه - اکتبر، می‌توان جا به جا شدن میلیون‌ها نفر را از نظر موضع اجتماعی، به چشم دید. در ماه آوریل، اکثریت مطلق زحمتکشان روسیه از منشیوک‌هاو حکومت بورژوازی کرنسکی پشتیبانی می‌کردند و با اینکه خواست‌هایشان برآورده نشده بود، تا چند ماه به آنها اعتقاد کورکورانه داشتند. اما چند ماه بعد، این اکثریت مطلق به سوی بلشویک‌ها آمدند، زیرا دریافته بودند که حکومت خواست‌های مشخص آنها را برآورده نمی‌کند.

پس پیشنهاد مشخص در مورد خواست‌های توده‌های خلق، یک شیوه مبارزه است. چرا؟ چون رهبران سازشکاری را که در شرایط مشخص، اعتماد توده‌ها را به خود جلب کرده‌اند، افشاء می‌کند. همیشه نمی‌توان با دشنام دادن به افراد یا معرفی چهره آنها توده‌ها را قانع کرد. گاه لازم است در مراحل با کسانی مانند سنجابی در جبهه متحد خلق همکاری کنیم و در مراحل دیگری، دست به افشای چهره آنها بزنیم. این مراحل می‌توانند بارها جای یکدیگر را بگیرند، و در تاریخ، از این بابت هیچ ایرادی به حزب طراز نوین طبقه کارگر وارد نیست. به‌عنوان مثال، حزب کمونیست فرانسه در بیست یا سی سال اخیر چندین بار با حزب سوسیالیست فرانسه نزدیک شده و کنارآمده است اما باز از آن جدا شده و شروع به افشاکاری آن کرده است. سال پیش نیز، باردیگر با آن جبهه متحدی تشکیل داده است. این گونه شیوه‌های مبارزه، از سوی تمام احزاب جهان به کار گرفته می‌شود. ما کمونیست‌ها همیشه هوادار همکاری با سایر نیروهای سیاسی که از طرف توده‌های مردم پشتیبانی می‌شوند، هستیم.

آنچه برای ما اهمیت دارد، تعیین شعارهای درست و منطبق باخواست توده‌های مردم است. ما از طریق طرح این شعارها، می‌توانیم جریانات دیگری را که دارای محتوای خلقی و توده‌ای هستند، ناگزیر سازیم تا درطیف جبهه متحد خلق که از طبقه کارگر گرفته تا سرمایه‌داری کوچک و متوسط ضد امپریالیست در آن جای دارند، شرکت جویند. و به این ترتیب، نیروهای معینی را که زیر تاثیر اغواگران قرار دارند، به سمت همکاری با طبقه کارگر بکشانیم.

حزب جمهوری خلق مسلمان و خلق آذربایجان

س - آیا شما هم قیام خلق ترک را در تبریز همصدا با همان حزب جمهوری خلق مسلمان و کار ضد انقلاب می‌دانید؟

ج - اولاً "ما خلقی به نام خلق ترک در تبریز نمی‌شناسیم ، بلکه برخلاف نظر سوال کننده ، در آنجا خلق آذربایجان را می‌شناسیم . زیرا واژه "ترک" را همواره برای تحقیر آذربایجانی‌ها به کار برده‌اند . از سوی دیگر ، مردم آذربایجان با سایر اقوام ترک زبانی که در نواحی خراسان و فارس مانند (قشقای‌ها و غیره) سکونت دارند ، یک خلق را تشکیل نمی‌دهند . یعنی این اقوام آذربایجانی نیستند . خلق آذربایجان ، خلق آذربایجان است و زبانش هم آذری یا آذربایجانی است .

ثانیاً ، " ما خلق آذربایجان را هرگز با افراد حزب جمهوری خلق مسلمان یکی نمی‌دانیم . به عقیده ما حزب جمهوری خلق مسلمان که گردانندگان آن سرمایه‌داران بزرگ و اویاش و چاقوکشان وابسته به رژیم منفور محمدرضاپهلوی هستند ، با شعارهای دروغین و گمراه کننده و با بهره‌گیری از علائق مذهبی مردم و یک سلسله کارها و نظاهرات مردم فریب‌دیگر ، توانسته است عده‌ای را اغوا کند و به کمک عناصر حادثه‌جو و خودفروخته ، در تبریز بلوا به پا کند . ما می‌دانیم که نیروی عمده ضربتی حزب خلق مسلمان را در تبریز ، همان چاقوکشان ، چماقداران و میدان داران رژیم سابق تشکیل می‌دهند . همین‌ها بودند که نصف تبریز را قرق می‌کردند . اینها همان دارودسته‌ای هستند که در تبریز کمیته‌ای درست کرده‌اند و با تکیه بر احساسات مذهبی و احترامی که بخشی از مردم نسبت به آیت اله شریعتمداری دارند ، با بهره‌گیری از نفوذ مذهبی آیت اله شریعتمداری ، می‌کوشند حرکت مردم را در یک جاده ارتجاعی و انحرافی به زیان انقلاب ایران بکنانند . ما خلق آذربایجان و این عناصر معلوم الحال را به کلی از هم جدا می‌کنیم . ما برای خلق آذربایجان که دومین خلق از خانواده ملی ما است و تاریخی سرشار از سنت‌ها و سوابق درخشان و فوق‌العاده انقلابی و مبارزه‌جویانه دارد ، احترام فراوان قائلیم . جریان بزرگ قیام تبریز در بهمن ماه ۱۳۵۶ خود طلیعه یک مبارزه وسیع خلقی بود که بعداً " اوج گرفت و در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید . ما همه اینها را عمیقاً ستایش می‌کنیم . یکی از اجزاء مهم حزب ما ، سازمان ایالتی آن در آذربایجان است که با نام خود ، "فرقه دموکرات آذربایجان" ، در داخل حزب ما فعالیت می‌کند .

همه اینها نشانه احترام عمیقی است که ما برای خلق آذربایجان قائلیم.

روحانیت ایران و مسأله «کاست»

س: رابطه خمینی با خرده بورژوازی به چه شکل است؟ چرا ایشان را نماینده خرده بورژوازی می‌دانیم؟ از نظر طبقاتی، ارتباط «کاست» ایشان با سیستم فئودالی وقت چگونه قابل توجیه است؟

ج: روحانیت ایران به نظر ما، نه از لحاظ وابستگی طبقاتی و نه از لحاظ جهت گیری سیاسی، یکپارچه نیست و هرگز هم نبوده است. به ویژه روحانیت شیعه هیچگاه چنین خصوصیتی نداشته است. به همین جهت، این گونه تقسیم بندی که روحانیت را در ایران یک قشر، کاست، طبقه یا گروه معین با یک پایگاه طبقاتی مشخص، مثلا "وابسته به مناسبات فئودالی می‌داند، به عقیده ما درست نیست. زیرا مثلا "مناسبات فئودالی در کشورهای پیشرفته اروپایی از میان رفته است، اما کاست روحانیت کاتولیک (کاتولیسیم) از بین نرفته و برجای مانده است. به همین جهت، این وابستگی، وابستگی تاریخی و ضروری نیست. یعنی چه؟ یعنی شکل موقوفات فئودالی می‌تواند عوض شود و شکل سرمایه‌داری به خود بگیرد. بخش بزرگی از موقوفات، در دوران رشد سرمایه‌داری کنونی ایران، شکل سرمایه‌داری به خود گرفته است. از قبیل خریدن خانه، اجاره دادن آن، داشتن کارخانه و سهام در شرکت‌های تجاری و مقاطعه‌کاری و غیره. پاپ، سرمایه عظیمی دارد که یک تراست بزرگ سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. کلیسای مرکزی کاتولیک، در تمام رشته‌های صنعتی و غیره سرمایه‌گذاری کرده است. بنابراین، کاتولیسیم در تمام طول تاریخ خود یک پایگاه طبقاتی مشخص، به معنای وابستگی به یک فرماسیون اقتصادی معین را ندارد. در ایران نیز همین‌طور است. به ویژه که در ایران، شیعه‌گری همواره یک منشاء طبقاتی خرده‌بورژوازی داشته است. یعنی اکثریت طلاب مدارس دینی، از میان دهقانان بی‌چیز برخاسته‌اند. بسیار اندکند عناصر طبقه حاکمه، مانند مالکان و سرمایه‌داران بزرگ و غیره که بروند روحانی شوند. یعنی بروند به قم، بنشینند توی مکتب و به تحصیل علوم دینی بپردازند.

اکثریت این طلاب از میان خرده‌بورژوازی متوسط و کوچک بیرون می‌آیند و منشاء طبقاتی آنها در یک دوران معین، تا وابستگی عمده‌ای به موقوفات پیدا نکرده‌اند، خرده‌بورژوازی محروم است. به همین جهت، بخش مهمی از روحانیت شیعه اغلب یک ویژگی خاص داشته و آن ارتباط با خلق بوده است. این

ارتباط با خلق، هم جنبه اخلاقی یعنی رونیایی و هم جنبه اقتصادی و زیر بنایی داشته است. زیرا زندگی آنها می‌بایست از طریق خس و ذکاتی که اغلب از سوی افراد سخت معتقد به مذهب، و در نتیجه پای بند به اصول و اخلاق انسانی پرداخت می‌شد، بگذرد.

گردن کلفت‌ها، پولداران، مالکین و فئودالها، هرگز نه‌خمس داده‌اند و نه ذکات. آنها به طلاب علوم دینی و روحانیت کوچک به عنوان مستخدمین خود نگاه می‌کردند. و واضح است که روحانیت بزرگ نیز با آنها همراه و همکار بود.

به همین جهت، به عقیده ما این گونه تقسیم بندی کتابی، نادرست است. روحانیت ایران را به همان شکلی که هست، باید دید. و اما این موج مذهبی انقلابی که در دوران اخیر برخاسته، و اگر بخواهیم درست آن را بررسی کنیم، باید بگوئیم که در ایران به عالی‌ترین شکل رشد و گسترش خود دست یافته است، تنها منحصر به کشورما نیست. این موج مذهبی انقلابی، از سالها پیش در آمریکای لاتین وجود داشته است. در آنجا نیز مدارج پائین کلیسای کاتولیک با زحمتکشان همراهند و در کشورهایی مانند برزیل، آرژانتین و غیره، علیه دیکتاتورهای نظامی مبارزه می‌کنند. در این کشورها، همکاری قشرهای پائین کلیسا با مردم بسیار قابل توجه است. در ایرلند شمالی هم بخش مهمی از کاتولیک‌ها از مبارزه انقلابی توده‌های زحمتکش علیه سرمایه‌داران که اکثراً پروتستان هستند، پشتیبانی می‌کنند. اگر یادتان باشد، پاپ در سفر خود به آمریکای لاتین، کلیسا را از شرکت در مبارزات سیاسی، برحذر داشت. زیرا دربار پاپ وابسته به امریالیسم و ارتجاع جهانی است. پاپ در کنفرانس مکزیک، درست در جهت مخالف با عمل روحانیت کوچک و قشرهای پائین کلیسای کاتولیک آمریکای لاتین موضعگیری کرد.

به این ترتیب، شرکت قشر وابسته به خلق روحانیت در جنبش‌های امروز جهان، دارای دو جنبه است. یکی جنبه مترقی و دیگر جنبه‌ای خاص که عبارت است از مقابله با گسترش نفوذ گرایش‌های انقلابی چپ در میان توده‌های خلق. اصولاً گرایش‌های انقلابی مذهبی، در جریان نیرومند شدن امواج انقلابی علیه بنیادهای ارتجاعی در کشورهای گوناگون رشد کرده است. اگر در این موج انقلابی مذهبی که در ایران برخاسته است دقت کنیم، می‌توانیم این جهات دوگانه را در آن نیز ببینیم. البته بحث بسیار مفصل و دقیق درباره این مسائل را باید در مقالات و تحلیل‌های تئوریک انجام داد. ما در اینجا، تنها به صورت گذرا به آن پرداختیم.

به این ترتیب، ما با این دوست مان که روحانیت ایران را یک کاست وابسته به فئودالیته می‌داند، موافق نیستیم، و معتقدیم که در روحانیت ایران قشر بندی‌های گوناگونی وجود دارد. در این میان، قشری که خط‌امام خمینی را دنبال می‌کند، قشری است که زبان گویای اقشار گوناگون خرده بورژوازی زحمتکش

و رادیکال انقلابی ایران با خواست های ضد امپریالیستی و خلقی است ، و این خواست ها به طور بسیار صریح و روشن در پیام ها و رهنمودهای آیت الله خمینی دیده می شود ، به ویژه در چهار پیام مشهور : امپریالیسم آمریکا ، شیطان بزرگ ، دشمن شماره یک ملت ما و همه محرومان جهان ، سخنرانی در مورد " کوخ نشینان و کاخ نشینان " ، پیام به خلق کرد ، و پیام به دانشجویان و دانش آموزان به مناسبت بزرگداشت روز ۱۳ آبان .

به نظر ما در این چهار پیام به طور روشن آنچه را که حزب ما از همان آغاز اوج جنبش انقلابی و به ویژه پس از پیروزی انقلاب ، به عنوان خط امام خمینی دریافت و مورد پشتیبانی قرار داد ، یکبار دیگر تبلور و تجسم یافته است .

چرا به خلخالی رأی دادیم؟

س: در نشریه "گار" ، شماره ۴۶ ، آمده است که حزب توده ایران به شیخ صادق خلخالی در هرنقطه ای که گاندیداتوری خود را اعلام کند ، رأی خواهد داد . بعد اضافه شده است که این چگونه پدیده ای است که گاندیدای یک حزب دو تن از اعضای حزب را اعدام کند؟ شما به این پرسش چه پاسخی می دهید؟

ج: برای پاسخ به این پرسش ، در آغاز می گویم بدترین امکان را مورد بررسی قرار دهم و پس از آن به مورد مشخص بپردازم . به طور کلی ما در مورد هیچ کسی ، از پیش نمی توانیم بگوئیم که در آینده چه خواهد کرد . در این زمینه ، تاریخ نمونه های فراوانی ارائه می دهد که افراد در دوران های مختلف تکامل یک جنبش انقلابی ، مواضع کاملا متفاوتی اتخاذ کرده اند . تاریخ جنبش های انقلابی جهان از این پدیده ها بسیار به خود دیده است . در تاریخ جنبش انقلابی میهن خود ما ، حتی در داخل حزب کمونیست ، افرادی بوده اند که زمانی در جهت مثبت قرار داشته اند و بعد در یک زمان دیگر ، در جهت منفی حرکت کرده اند . مگر مائوتسه دون ، چوئن لای و همین دن سیائوپینگ ، زمانی از رهبران بزرگ یک جنبش انقلابی نبودند که تمام خلق ها و نیروهای مترقی جهان به آنها احترام فراوان می گذاشتند؟ این افراد ، در آن تاریخ ، مورد احترام خلق ها ، احزاب و نیروهای مترقی جهان بودند . آیا اکنون باید یقه آنها را چسبید که " چرا در آن زمان از این افراد ستایش کرده اند؟ " و یا " مگر نمی دانستید که آنها روزی خیانت خواهند کرد؟ "

مثال دیگری می زنم : لنین با اینکه ۱۵ سال علیه تروتسکی مبارزه کرده و او

را حتی "یهودای خائن" نامیده بود، در یک لحظه مهم انقلابی که سیاست ایجاب می‌کرد برای پیروزی انقلاب اکتبر وحدت کامل همه نیروها فراهم آید، مهم ترین پست اجرایی انقلاب، یعنی وزارت جنگ انقلاب را به تروتسکی سپرد. و تروتسکی، پس از انقلاب نیز مرتکب خیانت شد. خوب، آیا اکنون باید گفت لنین در سپردن مقام وزیر جنگ انقلاب به تروتسکی، اشتباه کرد؟ نه، هرگز چنین نیست. در آن زمان، توان و استعداد سازماندهی تروتسکی که یکی از جنبه‌های مثبت و نیرومند شخصیت او بود - و همه تاریخ نویسان به آن معترفند - به انقلاب کمک فراوانی کرد. در عین حال، لنین در همان زمان نیز نقاط ضعف تروتسکی را شنید "می‌گویید و حتی می‌گفت: "او از مارکسیسم چیزی نفهمیده است. " پس از آن هم که کاملاً به انحراف کشیده شد، حزب کمونیست او را کنار گذاشت.

اما درباره حجت الاسلام خلخالی، وضع به هیچ وجه در این چهارچوب ها نیست. خلخالی خدمات پر ارزشی در زمینه قلع و قمع ضد انقلاب، جنایتکاران و سرسپردگان رژیم گذشته دارد. ما زمانی گفتیم به خلخالی رای می‌دهیم که کار او، به عنوان دادستان کل انقلاب، دارای جنبه های مثبت فراوانی بود. او با شجاعتی بی نظیر، چندصد نفر از مهم ترین مهره های امپریالیسم را به جوخه اعدام سپرد و با این کار، صدها بار حکم اعدام خود را نیز از سوی ضد انقلاب صادر کرد، چون میزان کینه و خصومت ضد انقلاب نسبت به او، به همان اندازه‌ای است که از او ضربه خورده است. ضد انقلاب، این ضربه‌ها را فراموش نمی‌کند و اگر بتواند انتقام می‌گیرد. ما در آن زمان، از چنین شخصی - که بعداً بر اثر فشار و توطئه ضد انقلاب و گروهها و جناح های سازشکاری مانند بازرگان ها و غیره، از کار برکنار شد - این تجلیل سیاسی را به عمل آورده ایم. کارما، تجلیل از احکام دادگاههای انقلاب علیه مهم ترین مهره های جنایتکار رژیم سرنگون شده شاه و امپریالیسم در ایران بوده است. به اعتقاد ما، خلخالی در کردستان دچار اشتباه جدی شد و کاش او این اشتباه را نمی‌کرد. ولی اشتباه او در کردستان و حتی اشتباهات و یا خطاهای جدی تر احتمالی در آینده، نمی‌تواند بر روی خدمات او در دشوارترین مرحله انقلاب خط بطلان بکشد. خلخالی باز هم می‌تواند - و ممکن است - در دوره دیگری، نقش مثبتی بازی کند. عکس آن هم کاملاً ممکن است. کارسازمانها و احزاب سیاسی معتقد به سوسیالیسم علمی، پیشگویی کارهای افراد که نیست. این ایراد هم، درست در شمار همان ایرادهای جزئی و بجگانه‌ای است که قبلاً از آنها سخن گفتیم.

شما به روشهای لنینی برخورد با جریانات، گروهها، احزاب و افراد مختلف توجه کنید. لنین اس.ار.ها را که یک عمر، یعنی از آغاز جوانی با آنها

جنگیده بود و اولین اثرش علیه آنها نوشته شده است، در نخستین دولتی که تاسیس کرد، شرکت داد. اس.ار.های چپ، پس از انقلاب اکتبر در دولت اولیه، لنین شرکت داشتند. بعد که مرتکب خیانت شدند و دست به کودتا زدند، دولت انقلابی آنها را تارو مار کرد.

نمونه دیگر طرز برخورد او با زینوویف و کامنف است. لنین پیش از انقلاب با این دو شدیداً "مبارزه می‌کرد. در دوران انقلاب با آنها به همکاری پرداخت. بعد در آستانه انقلاب اکتبر که این دو در موضع ضد انقلابی قرار گرفتند، کمیته مرکزی عمل آنها را به شدت محکوم کرد و خواستار اخراج آنها از حزب شد. پس از آن، بار دیگر به پیشنهاد خودلنن در رهبری حزب وارد شدند و با آنها به همکاری پرداخت. تا وقتی هم که لنین زنده بود، در رهبری حزب باقی ماندند. ما با انسانها هرگز به عنوان یک پدیده مطلق، ساکن و بی‌تغییر برخورد نمی‌کنیم. ما درباره هر فرد یا شخصیتی، در هر مرحله تاریخی، همان طور قضاوت می‌کنیم که هست. هیچ سند و مدرکی هم نمی‌دهیم که قضاوت امروز ما یک قضاوت ابدی است و هیچ کس حق ندارد در تاریخ عوض شود! ما برای خودمان چنین سندی صادر نمی‌کنیم، تا چه برسد برای دیگران. در رهبری حزب خود ما، چندتایی بودند که خیانت کردند، ضعف نشان دادند و دچار فساد شدند. و مگر در میان چریکها، مائوئیستها و گروههای دیگر از این نمونه‌ها پیدا نشده‌است؟ از این پدیده‌ها در تمام گروهها، سازمانها و احزاب، بسیار می‌توان یافت. در میان آنها نیز کسانی که ضعف نشان داده‌اند و پاخیانت کرده‌اند، فراوان بوده است.

به این ترتیب، این هم یکی از آن سؤاها و ایرادهای جزئی و بچگانه است. من اگر به این چیزها جواب می‌دهم، فقط به خاطر این است که دوستانی که در اینجا حضور دارند، برخورد خود را نسبت به مسائل تصحیح کنند و بدانند چه مسائلی عمده است و چه مسائلی فرعی. و دیگر اینکه با کسانی که این مسائل جزئی و پیش پا افتاده را بزرگ می‌کنند، چگونه باید روبرو شد. و گرنه، واضح است که اینها بهانه است و مسئله سیاسی نیست. در خاتمه این توضیح را می‌دهم که مقاله نشریه "کار" از اساس مخدوش است و آن طور که اطلاعات کافی به دست آمده اثبات می‌کند، خلغالی در ماجرای اعدام دوتن از اعضای حزب توده ایران در کرمانشاه کمترین نقشی نداشته است. این توطئه‌ای بوده که کم و کیف آن را در جزئیات، روزنامه مردم روشن و افشاء کرده‌است.

ما در هیچ سازمان سیاسی رخنه نکرده‌ایم

س: دانشجویان پیشگام چنین ادعا کرده‌اند که گویا سازمان دانشجویان دموکرات، یکی از اعضای خود را برای به دست آوردن اخبار به درون سازمان آنها فرستاده است. در این مورد چه می‌گوئید؟

ج: باید بگویم آنچه که گروه‌های مختلف در این زمینه‌ها عنوان می‌کنند، معمولاً جنبه تحریک آمیز و دروغین دارد و هیچ دلیلی برای ادعاهای خود در دست ندارند. اینان سعی می‌کنند به اشکال گوناگون در برابر فعالیت حزب توده ایران مانع به وجود آورند و از آنجا که از لحاظ سیاسی دیگر نمی‌توانند ضربه‌ای بزنند، می‌کوشند از راه‌های دیگری حزب را مورد حمله قرار دهند. آنها از اینکه ما روش دوستانه و درستی داریم، ناراحتند. اما در میان آنها کسانی نیز هستند که این روش ما را می‌پسندند و به آن علاقمندند و رفته رفته، در مجموعه دیدگاه‌های خود نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی مورد اختلاف ما، تصحیح‌هایی وارد کرده‌اند و تغییراتی در جهت نزدیکی به نظریات ما داده‌اند. دوستانی که اعلامیه‌ها و روزنامه‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق را می‌خوانند، بدون شک متوجه شده‌اند که اخیراً "گرایش‌های سیاسی تازه‌ای - هرچند ناپایدار و همراه با نوسان به این سو و آن سو - در آنها پیدا شده که نشان می‌دهد عناصر و بخش‌هایی از این سازمان در زمینه دبد درست سیاسی به واقعیت‌های دست یافته‌اند. دیروز یکی از هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق به یکی از دوستان ما گفته‌است که شماره ۳۷ روزنامه "کار"، مال فراکسیون توده‌ای سازمان چریک‌های فدائی خلق است! البته این گفته خود آنها است. ما چنین چیزی نمی‌گوئیم. زیرا در سازمان چریک‌های فدائی خلق، چنین فراکسیونی وجود ندارد. اما اختلاف و تضاد، تابخواهید در آن هست. این امر نشان دهنده آن است که در داخل سازمان چریک‌های فدائی خلق گرایش‌های مختلفی به وجود آمده است و بازتاب این گرایش‌ها و تضاد آنها با گرایش‌های دیگر درون سازمان، در پاره‌ای از تشریحات آنها دیده می‌شود. البته، تمام این گرایش‌ها، در فحاشی نسبت به حزب ما، کمابیش شرکت دارند، منتها برخی از آنها کمی با ملایمت و نزاکت و بعضی دیگر، بسیار بی نزاکت و خشن هستند.

یکی از نشریات آنها اعلامیه‌ای منتشر می‌کند یا مقاله‌ای می‌نویسد که بی‌درنگ اعلامیه یا مقاله دیگری در رد آن صادر می‌شود و مقاله یا اعلامیه اول را انحرافی (به راست یا به چپ) معرفی می‌کند و به نظر می‌رسد که در این زمینه، گروهی که دارای گرایش متفاوتی هستند، بر بخش‌ها و گروه‌های دیگر غلبه کرده‌اند. خوب، طبیعی است که وقتی این اختلافات درون سازمانی وجود دارد، در خارج از سازمان نیز انعکاس پیدا می‌کند. اما متأسفانه آنها برای پوشاندن اختلافات میان خود و سرگرم کردن هواداران‌شان، هروقت که این اختلافات به نقطه بحرانی خود می‌رسد، مقادیری دشنام به حزب توده ایران می‌دهند و یا اتهام تازه‌ای به آن وارد می‌کنند.

الان باز یک روزنامه تازه بیرون آمده است به نام "جنبش کارگری". این روزنامه، ارگان یکی از گروه‌هایی است که "سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری" نام دارد. روزنامه‌ای است با قطع بزرگ و سرمقاله‌ای با عنوان "جدایی ما از اتحادچپ" که ضمن آن توضیح داده‌اند چرا از "اتحادچپ" جدا شده‌اند. باز هم یک انشعاب جدید! اینها یکی از گروه‌هایی هستند که با "پیکار"ی‌ها و غیره جمع شده بودند و می‌خواستند با یکدیگر متحد شوند. واقعا "آدم تعجب می‌کند که چرا اینها اینقدر از هم جدا می‌شوند؟ زبردتر اصلی‌ترین وعده‌ترین مسائل خودشان، با یکدیگر موافقت می‌کنند: همه می‌گویند: ما مارکسیست - لنینیست هستیم. بسیار خوب! همه می‌گویند: با رویزیونیسم مخالفیم. بسیار خوب! همه می‌گویند: طرفدار انقلاب پرولتاریائی در ایران هستیم. بسیار خوب! همه می‌گویند: شوروی سوسیال امپریالیست است. بسیار خوب! همه می‌گویند که: حزب توده ایران هم خائن است و ما با آن مخالفیم. این هم بسیار خوب! اما اختلافشان در چیست؟ آدم سر در نمی‌آورد. شانزده تکه شده‌اند و ما واقعا گیج شده‌ایم که اینها چرا اینقدر از یکدیگر جدا می‌شوند و هرروز انشعاب می‌کنند! آخر با این مسائل مورد توافق که بین‌شان هست، دیگر این حرکات چه معنی دارد؟ ما اگر به اندازه نصف این موارد با یک سازمان توافق داشتیم، تا حالا با آن متحد شده بودیم! اما این گروه‌ها ظاهرا اصل‌شان عبارت است از انشعاب. یعنی هرچه گروه بیشتر، بهتر. این غم‌نیز دقیقا در جهت خواست دشمن است. زیرا هرچه گروه‌ها بیشتر باشند و میزان تجزیه و تشتت و ستیزه در این زمینه بالاتر باشد، قدرت تخریبی آن بیشتر است. در حالی که اگر از این گروه‌ها و گروهک‌ها یک سازمان به وجود آید، و برنامه شایسته‌ای داشته باشد، می‌توان آدم‌ها را حول این برنامه گرد آورد، با آنها بحث و گفتگو کرد و بر اساس نقاط مشترکی که بین برنامه‌ها و برنامه آنها وجود دارد، آنها را برای مبارزه آماده ساخت. اما وقتی پنجاه گروه شدند،

طبیعی است که هرگروه عده ای را به خود مشغول می‌کند. همه شان هم می‌زنند توی سر همدیگر. البته تمام آنها در آن جبهه اساسی که عبارت است از مبارزه علیه انقلاب، علیه حزب توده، ایران و علیه انترناسیونالیسم پرولتری در جهان، با یکدیگر متحد هستند و هیچ اختلاف نظری ندارند. به این دلیل است که ما معتقدیم شیوه‌هایی که اینها در برابر ما به کار می‌برند، نظیر شیوه گروه های گوناگون پیشگام، مائوئیست های شرمگین و یا مائوئیست های اصلی که هنوز هم از سیاست پکن دفاع می‌کنند، شیوه های غیر صادقانه، غیر جوانمردانه، بسیار تحریک آمیز و نفاق افکنانه است. این شیوه‌ها، از سوی تمام این گروه‌ها به کار گرفته می‌شود و ماهیت مشترکی دارند.

و اما در ارتباط با اینکه آیا ما از داخل این سازمان‌ها اطلاعاتی به دست می‌آوریم یا نه، باید بگویم بسیار طبیعی است. در این سازمان‌هایی که پیوسته در حال انشعاب، تفرقه و تجزیه هستند، افراد آنها گرایش‌های گوناگونی پیدا می‌کنند. و از آنجا که انضباط تشکیلاتی و وحدت ایدئولوژیک نیز ندارند، این گرایش‌ها را در خارج از سازمان بازگو می‌کنند. وقتی کسی مسئله یا مسائلی را بازگو می‌کند، سرانجام به بیرون می‌رود و در جامعه منتشر می‌شود. کما اینکه الان می‌بینیم که از داخل تمام سازمان‌ها اخباری به بیرون درز می‌کند. علت این است که هیچ کدام از این سازمان‌ها دارای انسجام ایدئولوژیک نیستند. خود این سازمان‌ها و گروه‌ها می‌بینند که از داخل حزب توده، ایران به ندرت خبری به خارج درز می‌کند. در صورتی که درو پیکر حزب ما از تمام سازمان‌ها و احزاب دیگر بازر است. نه سازمان ما مخفی است، نه با مسلسل جلو در را گرفته‌ایم و نه خودمان را پنهان کرده‌ایم که اصلاً "کسی ما را نشناسد. همه ما را می‌شناسند و با ما تماس دارند. در اینجا هم هفته‌ای یکبار، پانصد - ششصد نفر می‌آیند و حرف‌های ما را می‌شنوند و با ما بحث می‌کنند. اما خبری از حزب توده، ایران بیرون نمی‌رود، زیرا در داخل حزب یک انسجام ایدئولوژیک وجود دارد و مسائل سیاسی، روشن و مشخص است. نظر افراد حزب ما همان است که در روزنامه "مردم"، ارگان مرکزی حزب توده، ایران، و سایر نشریات ما منعکس می‌شود. به این ترتیب، از حزب ما خبری به آن شکل نمی‌تواند به بیرون درز کند. اما در سازمان‌ها و گروه‌هایی که انسجام ایدئولوژیک ندارند، خط‌ها و گرایش‌های متعددی به وجود می‌آید از قبیل خط اول، خط دوم، خط سوم و خط چهارم و پنجم، خطر گذشته، خطر نیمه گذشته! و خط موافقت با گذشته. خوب این نظریات منتشر می‌شوند، یعنی نمی‌توان از انتشار آن‌ها جلوگیری کرد.

حزب ما نیز در گذشته با چنین پدیده‌هایی روبرو بوده است. وقتی در

داخل حزب اختلاف نظر پیدا می‌شد و سیاست حزب در موردی درست نبود، دیگر نمی‌توانستیم آن انسجام ایدئولوژیک را در داخل حزب داشته باشیم. در نتیجه، حرفها و اختلاف نظرهایمان به بیرون منتقل می‌شد، و وسیعا "بازتاب پیدا می‌کرد."

این دوستانی که از ما کله می‌کنند، و این گروهها و سازمانهایی که چنین شیوه‌های ناجوانمردانه‌ای را در برابر حزب ما به کار می‌برند، باید به مصداق و مفهوم این مثل معروف، یعنی "ازماست که برماست"، توجه کنند. اینها خودشان کارشان خراب است. اخبار و اختلاف نظرهای درون سازمان خود را، خودشان به بیرون از سازمان می‌برند و منتشر می‌کنند. ما هم البته نمی‌توانیم چشم و گوشمان را ببندیم و بگوئیم که اصلا "چیزی ندیده‌ایم و نشنیده‌ایم. ما با دیدن این اختلاف نظرها، به این نتیجه می‌رسیم که در گروه‌ها و سازمانهایی که تا کنون به گمراهه می‌رفته‌اند، عنصر تازه‌ای پدید آمده است و افرادی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، به شناخت درست تری دست می‌یابند. و تردیدی نیست که ما این پدیده‌ها را با خوش بینی کامل استقبال می‌کنیم."

عناصر مشکوک در راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات فداییان

س: شما در روزنامه "مردم"، ارگان مرکزی حزب، طی مقالاتی راجع به چریک‌های فدائی خلق گفته‌اید که در راه‌پیمایی آنها عناصر بورژواالیبرال شرکت می‌کنند و از آنها حمایت به عمل می‌آورند. ممکن است این عناصر در راه‌پیمایی توده‌ای‌ها نیز شرکت کنند. برای این مسئله چه جوابی دارید؟

ج: ببینید، پاسخ این پرسش را خود سوال کننده باید بدهد. آیا واقعا "بورژوازی لیبرال و عناصر ضد انقلاب برخلاف نظریات خود، یعنی آنچه که به آن معتقدند و در آن جهت عمل می‌کنند، حاضرند برای حمایت از خط مشترک انقلاب ایران، یعنی خطی که ما آن را خط خمینی نامیده‌ایم، در راه‌پیمایی‌های توده‌ای‌ها شرکت جویند؟ آخر این غیر ممکن است. در این صورت، باید بورژوازی لیبرال و عناصر ضد انقلاب را احق تصور کرد، که می‌دانیم چنین نیست. آنها تا جریانی به سودشان نباشد، در آن شرکت نمی‌کنند. ما گفته‌ایم که بورژوازی لیبرال، جبهه دموکراتیک ملی، تمام عناصر مشکوک و تمام گروه‌های ضد انقلاب در تظاهرات و راه‌پیمایی‌های چریک‌های فدائی

خلق شرکت می‌کنند، زیرا آنها را به سود خود می‌یابند. چرا؟ چون در جهت تضعیف رهبری خمینی بر جنبش، و در جهت ایجاد تفرقه است. چون چریک‌ها در این تظاهرات و راه پیمایی‌ها به حزب توده ایران دشنام می‌دهند، خمینی را می‌کویند و این سمتگیری ضد امپریالیستی فوق العاده رادیکال را تضعیف می‌کنند. به همین جهت است که دشمن آن را به سود خود می‌یابد، به دنبال آن می‌آید و آن را تقویت می‌کند. اما آخر به تظاهرات و راه پیمایی‌های توده‌ای‌ها چه علاقه‌ای دارد که بیاید و دشمن خود را علیه خود تقویت کند؟ چنین چیزی غیر ممکن است. جواب این سؤال، در خود سؤال داده شده است. سؤال کننده یا از سر ناآگاهی آن را مطرح ساخته، و یا واقعا "یک نوع دهن کچی ناشی از جوانی و بی‌تجربگی است. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، گفتارهای رادیو بی.بی.سی. است. آیا شما یک بار دیده‌اید که این رادیو از سیاست حزب توده ایران پشتیبانی کند؟ نه! حتی ما را اپورتونیست می‌نامد و ادعا می‌کند که ما مارکسیسم را رها کرده‌ایم. یعنی رادیو بی.بی.سی. هم دیگر خودش را مارکسیست می‌داند و ما را اپورتونیست. ادعا می‌کند که ما یک سیاست "اپورتونیستی" در پیش گرفته‌ایم! درحالی که همین رادیو بی.بی.سی. از گروه‌های دیگر بسیار تجلیل می‌کند و هر حرکت شان را به طور اغراق آمیزی برجسته می‌سازد. وای به آن "مارکسیستی" که فرستنده امپریالیستی بی.بی.سی. از آن پشتیبانی کند و آن همان به اصطلاح "مارکسیسم" چریک‌ها و پیکاری‌ها است.

باید به این سخن خردمندانه توجه کرد که: "ببین کی از تو تعریف می‌کند، تا بدانی کیستی و چه می‌کنی." باز دیگر حرف ببل را به یاد آوریم که گفت: "پیر خرفت! باز چه کثافت کاری کرده‌ای که دشمن برایت دست می‌زند؟" البته در مورد این گروه‌ها، به جای "پیر خرفت"، باید گفت: "ای جوانهای کم تجربه...".

این واقعیتی است که ما باید ببینیم دشمن نسبت به افراد، گروه‌ها، سازمانها و احزاب سیاسی چه برخوردی دارد. آن وقت درخواستیم یافت که کی راهش درست است.

تا آنجا که ما می‌دانیم و اطلاع داریم، تمام مقامات آمریکائی و انگلیسی، و در یک کلمه، تمامی دشمنان انقلاب ایران، بدون کوچکترین تردیدی، حزب توده ایران را سرسخت‌ترین دشمن خود می‌دانند و همواره نیز این را اعلام کرده‌اند.

اکنون باید به این دوستان بسیار انقلابی گفت که: آقایان! بدون شک، راه کسانی که سرسخت‌ترین دشمنان امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در

ایران هستند، باید با منافع خلق ایران تطبیق کند. زیرا مسلم است که رادیو بی.بی.سی. و صدای آمریکا، دشمنان بی چون و چرای خلق ایران هستند. به همین جهت ما فکر می‌کنیم که سازمان چریک‌های فدائی خلق و سایر گروه‌های به اصطلاح انقلابی ایران، آن روزی باید بر خود ببالند که برخورد و موضعگیری رادیو بی.بی.سی. و صدای آمریکا با آنها، به صورتی در آید که با حزب توده ایران است. تنها در این صورت است که می‌توانند به خود ببالند که چیز دیگری شده‌اند و بدون تردید، در جهت منافع خلق ایران گام برداشته‌اند.

حزب توده ایران و مبارزه مسلحانه

س: آیا درست است که حزب توده ایران، مشی مبارزه مسلحانه را رد می‌کند؟

ج: خطاب به دوستی که این سؤال را کرده‌است، باید بگویم در سازمان‌هایی که شما به آنها وابسته هستید - امیدوارم حدسی که من در این مورد می‌زنم؛ درست باشد، و اگر چنین نبود، سؤال کننده مرا ببخشد - گویا خواندن نشریات حزب توده ایران را قدغن می‌کنند، یا اگر این نشریات را بخوانید با چشم بد به شما نگاه می‌کنند، و یا چندان افکار شما را منحرف ساخته‌اند که خودتان نمی‌روید نظریات حزب توده ایران را بخوانید. ما از سالها پیش، همواره گفته‌ایم که مانند هر کمونیست انقلابی دیگر، شیوه مبارزه را از پیش نمی‌توانیم معین بکنیم. به نظر ما، هر شیوه مبارزه‌ای که متناسب با شرایط لحظه، حالت ضرورت به خود بگیرد، به کار بردن آن درست است. ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را از پیش رد نمی‌کنیم. حتی ترور انقلابی را به طور قاطع و مطلق رد نمی‌کنیم، زیرا در لحظه یا لحظات معینی، می‌تواند سودمند باشد. ما می‌گوئیم باید دید که در هر لحظه معین، کدام شیوه درست‌ترین شیوه است، و همان را به کار برد. اگر ما شیوه مبارزه مسلحانه را رد کرده بودیم، قبل از بهمن ۱۳۵۷ شعار "پیش به سوی تدارک قیام مسلحانه خلق!" را نمی‌دادیم. ما حتی در نخستین نامه‌ای که حدود پنج سال پیش به سازمان چریک‌های فدائی خلق نوشتیم، دقیقاً "تصریح کردیم که حزب ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را رد نمی‌کند. در این نامه، همچنین به آنها پیشنهاد کردیم بیایید با

یکدیگر به گفت و شنود و تبادل نظر بنشینیم، نیروهایمان را ارزیابی کنیم و متناسب با آن، شیوه‌های شایسته و درست مبارزه را پیدا کنیم. زیرا نیروی مشترک ما ممکن است امکان به کار بردن شیوه‌ای را به ما بدهد که تنها و جدا از یکدیگر، نتوانیم آن را به کار ببریم. این امر، بسیار امکان داشت. جبهه متحد خلق، چهار یا پنج سال پیش می‌توانست تشکیل شود و شاید توان آن را نیز می‌یافت که ضربات فوق العاده خردکننده‌ای را بر پیکر رژیم وارد بیاورد. اما از آنجا که چنین جبهه‌ای وجود نداشت، و نیروها جدا از یکدیگر عمل می‌کردند، هر یک از آنها با شکست روبرو می‌شد. مانند سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران. نیروی ما نیز به تنهایی کافی نبود و نمی‌توانست این امکان را به ما بدهد تا شیوه‌ای جز آنچه که فکر می‌کردیم، به کار ببریم. پس ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را به طور مطلق رد نمی‌کنیم. هر شیوه مبارزه، در لحظه تاریخی معین و با توجه به تناسب نیروها و سطح تجربه توده‌ها، می‌تواند درست باشد. اما همین شیوه، در لحظه تاریخی معین دیگری می‌تواند نادرست، خطرناک، زیانمند و حتی ضد انقلابی باشد.

در ارتباط با لحظه و دوران کنونی، یعنی در رژیمی که امروز بر ایران حاکم است و دارد در جهت منافع خلق ما، دز نظام اجتماعی و به ویژه نظام اقتصادی ایران دگرگونی‌های اساسی به وجود می‌آورد، و در مبارزه ضد امپریالیستی موضع قاطعی در پیش گرفته است، برای ما تنها مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم مطرح است. یعنی مبارزه مسلحانه برای درهم شکستن اقداماتی که ممکن است امپریالیسم، یا از راه تجهیز ضد انقلاب در داخل و یا با تهاجم مستقیم نظامی خود، در ایران به آنها دست بزند.

به این ترتیب، اگر از اتهام سازمان چریک‌های فدائی خلق به حزب ما که گویا مبارزه مسلحانه را رد کرده است - و البته شاید اکنون اندکی کمتر و رقیق تر شده باشد - بگذریم، اتهاماتی که گروه‌های حادثه جو، آنارشیزم، مائوئیست و غیره و غیره در این زمینه به حزب ما وارد می‌آورند، جز تحریف حقایق تاریخی، هیچ چیز دیگری نیست. ما فقط گفته‌ایم که شیوه مبارزه مسلحانه تنها شیوه پیشبرد انقلاب نیست، و انقلاب در دوران‌های مختلف می‌تواند از شیوه‌های گوناگون استفاده کند.

به عنوان مثال، از یک تجربه تاریخی یاد می‌کنم. لنین، در فاصله فوریه تا آوریل ۱۹۱۷ معتقد بود که انقلاب دموکراتیک می‌تواند و امکان آن را دارد که به طور مسالمت آمیز به انقلاب سوسیالیستی فراروید. اما پس از آنکه قدرت دولتی به دست ضد انقلاب افتاد و احزاب خرد بورژوا با حزب ارتجاعی کادت که نماینده سرمایه بزرگ بود، متحد شدند، آنگاه دیگر مسئله گذار مسالمت آمیز

از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی امکان عملی نداشت و لنین نظر خود را تغییر داد. زیرا مرحله دیگری پیش آمده بود.

به این ترتیب، ما معتقدیم که تنها شیوه انقلاب، شیوه مبارزه مسلحانه نیست، و به تناسب شرایط عینی آن مرحله تاریخی که انقلاب در آن رسیده می شود و شرایط عینی آن آماده می گردد، شیوه های دیگری نیز می تواند داشته باشد. اگر در شرایط معینی، مبارزه مسلحانه ضرورت داشته باشد، بدون تردید و درنگ و قاطعانه باید مبارزه مسلحانه کرد.

در طول تاریخ پس از انقلاب اکتبر، اشکال و شیوه های دیگری نیز پیدا شده است که شیوه های کاملاً نوینی است. تمام این اشکال، برای انقلاب می تواند مورد استفاده قرارگیرد.

در لحظه کنونی جامعه ما، همین شیوه ای که حزب توده ایران در پیش گرفته است، یگانه شیوه درست مبارزه است.

«حزب ایران» و بورژوازی لیبرال

س: لطفاً نظر خود را در مورد "حزب ایران" بیان دارید.

ج: باید بگویم که حزب ایران، دقیقاً و به طور مسلم، به ارگان شاپور بختیار در ایران تبدیل شده است. ما در این زمینه اطلاع دقیق داریم، و این را دیگر تمام مردم ایران می دانند که حزب ایران و حزب جمهوری خلق مسلمان، از گردانندگان اصلی توطئه ضد انقلابی تبریز بوده اند، و شاپور بختیار نیز از خارج در این جریان شرکت داشته است. ما اطلاع دقیق داریم که بختیار توطئه تبریز را برای اوائل ماه سپتامبر، یعنی اواسط شهریور ماه، با همکاری حزب ایران، حزب جمهوری خلق مسلمان، نزیه ها، مقدم مراغه ای ها و غیره، تدارک می دیده است. و این تدارک، همزمان با مطلبی است که مقدم مراغه ای در تماس خود با نماینده سفارت آمریکا اظهار داشته - و توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشا شد - که: "آذربایجان منتظر اهتزاز است." به همین جهت، ما معتقدیم که حزب ایران به یکی از مراکز فعالیت ضد انقلابی در ایران تبدیل شده است که نماینده یکی از جناح های شاپور بختیار است و هوادارانش به تمام معنا با سایر نیروهای ضد انقلاب، یعنی طرفداران شاه، گاردی ها و تمام دشمنان خلق ایران، در داخل و خارج، همکاری همه جانبه و صادقانه دارند.

نباید تصور کرد که جناح بورژوازی لیبرال ، تماما " عبارت است از حزب ایران . بورژوازی لیبرال به طور عمده نمایندگان گوناگونی دارد . اما معلوم نیست که تمام این نمایندگان ، به طور شخصی ، این سیاست را دنبال کنند . به عنوان مثال ، مهندس بازرگان نیز نماینده بورژوازی لیبرال است ، ولی این به آن معنا نیست که او عینا " همان سیاست را دنبال کند و با همان شدت به سوی سازش با امپریالیسم برود که حزب ایران یا حزب جمهوری خلق مسلمان رفته‌اند . عناصر گوناگون بورژوازی لیبرال گاه وا می‌زنند و در نیمه راه می‌مانند . گاه وقتی می‌بینند که سیاست خائنه طبقه شان دیگر دارد خیلی شدید می‌شود ، سیاست خود را تغییر می‌دهند و حتی ممکن است از طبقه خود جدا شوند . ما چنین قضاوت نمی‌کنیم که تمام کسانی که سیاست بورژوازی لیبرال را اعمال می‌کرده‌اند ، حتما " تا آخرین لحظه نیز خیانت خواهند کرد و به سازش با امپریالیسم روی خواهند آورد . زیرا ممکن است عناصر گوناگونی از اینها ، در میان راه بمانند و تا آخر جانب ارتجاع را نگیرند . و حتی ممکن است پاره‌ای از آنها سیاست خود را تغییر دهند و به سوی جنبش خلق بیایند . به این ترتیب ، در این زمینه نباید به شیوه این همانی به قضاوت پرداخت و تصور کرد که چون حزب ایران چنین سیاستی را در پیش گرفته است ، حتما " بازرگان نیز به دنبال همان سیاست خواهد رفت ، و در نتیجه ، باید بازرگان را هم به همان شکلی افشاء کنیم که حزب ایران را افشاء کرده‌ایم . ما بازرگان را به همان اندازه‌ای که درست می‌دانیم ، افشاء کرده‌ایم و خواهیم کرد . برخورد ما به شخصیت ها ، عینا " با برخوردی که به طبقه آنها می‌کنیم ، یکسان نیست . این شخصیت ها در مراحل گوناگون ، می‌توانند از طبقه خود اندکی جدا بشوند ، با آن فاصله بگیرند و حتی تغییر سیاست بدهند .

به عنوان مثال ، در دوران مصدق ، مبارزه ما با فاشودالیسم بر مبارزه ما با یکا یک فئودالها و ملاکین بزرگ منطبق نبود . چرا؟ برای اینکه خود مصدق یکی از ملاکین بزرگ بود ، اما از طبقه خود جدا شده بود و دیگر سیاست آن طبقه را اعمال نمی‌کرد . این امر ، در طول جریانات انقلابی ، می‌تواند با دگرگونی‌ها و جا به جایی های شدیدتر و تندتری نیز همراه باشد . عناصری از یک طبقه ، که مدتی نیز با سیاست آن همکاری کرده‌اند ، ممکن است در نتیجه تاثیر شرایط ویژه انقلابی ، از آن فاصله بگیرند و راه خود را جدا کنند .

به این ترتیب ، برخورد ما با شخصیت ها ، نباید همان برخورد ما با طبقه آنها باشد . ما با شخصیت های سیاسی ، همان طور که هستند ، برخورد می‌کنیم .

چرا این همه از شوروی حمایت می کنید؟

س: اخیراً در روزنامه مردم مطالب بیشتری نسبت به گذشته درباره حمایت اتحاد شوروی از انقلاب ایران مشاهده می شود. آیا به نظر شما این امر نمی تواند برای روحانیون مرتجع و ضد کمونیست به صورت بهانه ای درآید جهت مبارزه با رهبر انقلاب؟

ج: نه، رفقا. به هیچوجه این طور نیست. مسئله از این حرفها گذشته است. اولاً این گونه مطالب نه تنها در "مردم" ارگان حزب توده ایران، بلکه در پاره ای از روزنامه های اسلامی نیز چاپ می شود. به عنوان مثال، اخیراً حتی در روزنامه جمهوری اسلامی، بسیاری از اخبار مربوط به حمایت شوروی از انقلاب ایران منعکس می شود. البته در کنار مطالب ضد شوروی، در ارتباط با رویدادهای اخیر در افغانستان و غیره. بعضی وقت ها، این روزنامه یک مقاله کامل از "پراودا" را بدون یک کلمه کم و زیاد نقل می کند که نظیر آن را در هیچ یک از روزنامه های بزرگ ایران نمی توان یافت. من فکر می کنم این امر نشانه آن است که مقامات مسئول در عین حال که ادعا دارند به هیچ نیرویی متکی نیستند، روی حمایت سیاسی شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی جهان از انقلاب ایران، حساب می کنند. حتی در رادیو - تلویزیون نیز اخبار مربوط به پشتیبانی اتحاد شوروی، ویتنام، مجارستان، جمهوری دموکراتیک یمن، جمهوری دموکراتیک آلمان، حزب کمونیست سوریه و سایر احزاب کمونیست جهان از انقلاب ایران، به طور مشخص پخش می شود. این مسئله در مقیاس جهانی و داخلی، اهمیت فراوانی دارد و خود یک نیروی تجهیز کننده است. پخش یا چاپ خبر این حمایت ها، درکنه خود نشانه موافقت با آن است. من معتقدم که اکنون در رهبری جنبش، مسئله پشتیبانی اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی از انقلاب ایران، حتماً به حساب گذاشته می شود. بنابراین، در این زمینه جای هیچ گونه نگرانی نیست. زیرا تصور نمی کنم آن طور که شما برداشت کرده اید، بتوانند به آیت اله خمینی برچسب کمونیست بودن بزنند. چنین کاری را تنها از جانب دیوانگانی چون اعضای حزب خلق مسلمان می توان انتظار داشت.

مسئله مهم آن است که در جبهه جهانی نبرد با امپریالیسم، یک چنین نیروی بزرگی، یعنی کشورهای سوسیالیستی، به طور همه جانبه و بدون تزلزل از

انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند. نشان دادن این پشتیبانی، به این امر کمک می‌کند که تبلیغات زهرآگین سی‌ساله رژیم گذشته را نسبت به این کشورها خنثی کنیم و واقعیت را به مردم نشان دهیم تا بدانند که در عرصه جهانی چه کشورهایی دوست، و چه کشورهایی دشمن آنها هستند. خوشبختانه، اکنون به ابتکار امام خمینی در جدا کردن مسئله مبارزه علیه آمریکا از هرگونه شعار انحرافی و متمرکز کردن تمام نیرو برای این مبارزه، گرایش‌های مثبتی در جامعه ما به وجود آمده است. ما باید بکوشیم این گرایش‌ها را هرچه بیشتر تقویت کنیم. من تصور نمی‌کنم که این کار صدمه‌ای به کل جریان بزند و به همین علت نیز هست که تا کنون در این مورد به ما اعتراضی نشده است. حال آنکه اگر مثلاً سه ماه پیش بود، پنجاه تا مقاله اهانت بار و تحریک‌آمیز علیه ما بیرون می‌آمد. اما از آنجا که فعلاً جنبه همگانی دارد و تمام روزنامه‌ها در این زمینه مطالبی منتشر می‌کنند، بهتر است ما نیز در گسترش این فکر شرکت فعال داشته باشیم. این جریانات با رشد روزافزون حزب توده ایران و بالا رفتن وزن و اعتبار آن همراه شده است. ما امروز دیگر به عین می‌بینیم که نیروهای مسلمان مبارز هر روز بیشتر احساس می‌کنند که حزب توده ایران، به معنای کامل کلمه، پشتیبان این جنبش انقلابی و مترقی است که اکنون در جریان است و این خود یک تغییر کیفی در مناسبات میان جناح‌ها و گردانهای گوناگون انقلابی در ایران است. در عرصه بین‌المللی نیز همین مناسبات میان تمام خلق‌های مبارز و زحمتکش جهان، در یک جنبه گسترده، از بیتنام تا کوبا علیه امپریالیسم وجود دارد. در مورد جنبش‌های مبارز ضد امپریالیست هم، گرایش‌های گوناگون و متضاد دیده می‌شود. مثلاً همین روزنامه جمهوری اسلامی که با اصرار تمام از نهضت اریتره پشتیبانی می‌کند و دولت انقلابی اتیوپی را مورد سرزنش و حمله قرار می‌دهد، وقتی دولت اتیوپی به پشتیبانی از انقلاب ایران اعلامیه صادر می‌کند، آن را هم چاپ می‌کند. در یکجا، از اتیوپی به طور مثبت و به عنوان یک کشور ضد امپریالیستی و مترقی یاد می‌کنند، و در جای دیگر، از زبان جنبش اریتره به آن دشنام می‌دهند. اینها همه، تناقضات دوران انتقالی است.

به طور کلی، در کنار پدیده دشمن‌شناسی، پدیده دوست‌شناسی نیز در مجموعه جنبش انقلابی ایران - اگرچه خیلی کند - دارد رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. این پدیده بسیار مثبتی است، که ما با خوش بینی از آن استقبال می‌کنیم و امیدواریم که تقویت گردد و مانیز به سهم خود در این زمینه وظیفه خود را به انجام می‌رسانیم: وظیفه تفکیک دقیق دوستان و دشمنان انقلاب و شناساندن آنها به خلق ایران.

چرا شوروی از ولیعهد شاه مخلوع استقبال کرد؟

س: با درود فراوان به حزب طبقه کارگر ایران، سالی داشتم که اگر پاسخ بدهید، خیلی متشکر می‌شوم. حزب توده ایران اتحاد جماهیر شوروی را کشوری سوسیالیستی می‌داند. آیا می‌تواند بگوید چرا این کشور از ولیعهد سابق ایران استقبال کرد و اصولاً "آیا یک کشور سوسیالیستی چنین عمل می‌کند؟ با تشکر. یکی از هواداران حزب.

ج: من نمی‌دانم کسی که این سوال را کرده واقعا " هوادار حزب است یا قصد او کشاندن ما به این بحث بوده است. با وجود این، برای اینکه نشان دهیم به هریرسشی، با هر انگیزه‌ای، اگر به روشنگری یاری دهد، پاسخ می‌دهیم، و در برابر آن طفره نمی‌رویم، به طور خاص به این پرسش پاسخ می‌دهم. البته این سوال هم می‌تواند خیلی صادقانه نوشته شده باشد، و هم بسیار مودبانه. به عبارت دیگر، هم می‌تواند از سوی یک هوادار صادق حزب توده ایران مطرح شده باشد، و هم از سوی یک مائوئیست بسیار مودی! در هر صورت، من به هریک از این دو امکان پاسخ می‌دهم، و از این دوست می‌خواهم که اگر امکان اول در مورد او صادق است، معذرت ما را بپذیرد.

ببینید، رفقا! کشور سوسیالیستی یک واحد سیاسی جهانی است که نمی‌تواند جدا از کشورهای دیگر جهان زندگی کند، و با جهان دشمن خود روابط سیاسی دارد. کشور سوسیالیستی در زمینه این روابط، ناگزیر است یک سلسله قرارهای عادی و جاری مربوط به مناسبات میان کشورهای گوناگون را مراعات کند. چرا؟ برای اینکه نمی‌تواند آنچه را که خود بدان معتقد است، به دولتها و کشورهای دیگر تحمیل کند. رعایت قواعد و قوانین مربوط به این مناسبات از سوی کشورهای سوسیالیستی، گاه چنان اشکالی به خود می‌گیرد که اگر این دوست ما بشنود، شاخ درخواهد آورد، که یک کشور سوسیالیستی، اگر برای پیروزی سوسیالیسم، گسترش آن در جهان و مبارزه علیه امپریالیسم لازم باشد، دست به چه کارها و تلاش‌هایی خواهد زد. این نبرد، از چهل میلیون نفر تلفات دادن در جنگ آغاز می‌شود تا رعایت یک سلسله مراودات سیاسی گوناگون.

در سال ۱۹۳۹ که شوروی با آلمان قرارداد عدم تجاوز بست، در جهان سرو

صدای عظیمی علیه استالین به پا شد که استالین با ریبن تروپ، وزیر خارجه آلمان فاشیست، دشمن عظیم پرولتاریای جهانی، در مسکو خوش و بش کرده است! آيا کسی می‌تواند به خود اجازه دهد که بگوید استالین، رهبر انقلابی دوران جنگ دوم جهانی، کوچکترین تردیدی درباره ماهیت جنایتکارانه ریبن تروپ، وزیر خارجه دولت هیتلر، داشته است؟ هرگز! دیپلماسی سیاسی این حرفهارا برنمی‌دارد. نمونه بزرگ و برجسته دیپلماسی سیاسی، رفتاری است که لنین پس از صلح برست لیتووسک، زمانی که سفیر آلمان را در مسکو ترور کردند، از خود نشان داده است. اس.ار.ها - یعنی پدران چریک های فدایی خلق ما - که حرارتشان هم بسیار بسیار بیشتر از اینها بود، با صلح برست لیتووسک مخالف بودند، همان صلحی که اصلاً "پایه پیروزی انقلاب اکتبر بر آن استوار است، چرا که با خاتمه دادن جنگ دولت انقلابی توانست حکومت شورایی را تحکیم بخشد. اینها با شعارهای بسیار "مردم‌پسند" و "ملی‌نما" از قبیل اینکه: "لنین تمام پرولتاریا را به آلمان‌ها فروخت! نصف روسیه را به آنها واگذار کرد! این کار خیانت است! لنین جاسوس آلمانها است!"، وارد میدان شدند و بالباس سرگرد نیروی انتظامی وقت - چکا - یعنی "کمیسون ویژه مبارزه" با ضد انقلاب، به داخل سفارت آلمان رفتند و سفیر آلمان را کشتند و با این پروکاسیون می‌خواستند دوباره آتش جنگ را برافروزند. این بهترین بهانه‌ای بود که می‌توانست آتش جنگ را بار دیگر روشن سازد و آلمانها به شوروی حمله‌ور شوند. و چون در شرایط آن زمان، امکان هیچ مقاومتی در برابر حمله آلمانها وجود نداشت، آنها مسکو را تصرف می‌کردند و حکومت شورایی را در هم می‌کوبیدند.

لنین به وزیر خارجه خود دستور می‌دهد که با تمام قوا کوشش کند و راه‌حلی برای این مسئله پیدا کند. حتی می‌گوید هرامتیازی در این زمینه لازم است، بدهید. چیچرین، وزیر خارجه، از راه سفارت شوروی در آلمان و سایر مقامات مربوطه یک سلسله اقدامات را شروع می‌کند. سرانجام چیچرین به نزد لنین که در جلسه‌ای شرکت داشته می‌آید و می‌گوید نتیجه اقدامات ما موفقیت آمیز بوده و آنها خواسته‌اند که دولت شوروی رسماً از دولت آلمان در مورد واقعه‌ای که رخ داده است، معذرت بخواهد، و پرداخت غرامت سنگینی را بپذیرد. لنین بدون تامل می‌گوید: "بروید معذرت بخواهید!" چیچرین با ناراحتی فراوان، طوری که سخن گفتن برایش دشوار بوده، می‌گوید: "ولادیمیر ایلیچ! دولت آلمان خواسته است که شخص شما به سفارت آلمان بروید و معذرت بخواهید." لنین همان طور که در این گونه مواقع عادتش بوده است، یکی دو لحظه اخم هایش توی هم می‌رود و بسیار متأثر می‌شود، می‌رود کنار پنجره، لحظه‌ای فکر می‌کند و پس از آن با چشم‌های درخشان و چهره خندان می‌گوید: "اگر برای انقلاب

لازم است، باید رفت. اتومبیل مرا حاضر کنید!"

لنین، رهبر پرولتاریای جهان، به عنوان رئیس دولت شوروی به سفارت آلمان می‌رود و رسماً "از کاردار سفارت که یک پسرک اشراف‌زاده ۲۴ ساله آلمانی بوده‌است، معذرت می‌خواهد! سیاستمداری انقلابی، به این می‌گوید. گرفتن ایرادات بچگانه به سیاست کشوری که ۶۲ سال است در عرصه این شطرنج عظیم و بفرنج جهانی علیه امپریالیسم پیگار می‌کند، بیش از آن کوچک و حقیر است که بتوان آن را جدی گرفت و به آن بهایی داد. این طرز تلقی یا ناشی از درک بسیار چپگرایانه از مسائل سیاسی است، و یا همان طور که گفتم، آگاهانه و مودبیانه است. و در هر دو صورت نیز یک بیماری است. به اعتقاد ما، سیاست اتحاد شوروی سوسیالیستی را نمی‌توان با این ایرادهای بچگانه سنجید و آن را تخطئه کرد. البته افراد بی تجربه و جوان، می‌توانند بر اثر تبلیغات بسیار سطحی و یکجانبه در مورد سوسیالیسم، دیپلماسی سیاسی و غیره، در دام این گمراهی‌ها بیفتند. کوشش توده‌ای‌ها باید در جهتی باشد که این گونه گمراهی‌ها را تا آنجا که صادقانه است و می‌تواند صادقانه باشد - که منکر آن نمی‌توان شد - عمیقاً از میان ببرند و در این زمینه به طور جدی دست به روشنگری بزنند.

معیارهای ما برای سنجش و ارزیابی پدیده‌ها، معیارهای گوناگونی است. مثلاً" اتم را با خروار نمی‌توان سنجید! به همین ترتیب، و به عکس، دیپلماسی سیاسی بزرگ اتحاد شوروی را با یک عمل نیم مثقالی نمی‌توان ارزیابی کرد. شاه مخلوع برای هدفهای سیاسی خودش، بارها و بارها از دولت شوروی خواهش کرده‌است که ولیعهد بیاید از شوروی دیدن بکند. در جریان مناسبات عادی بین کشورها و دولت‌ها پذیرش این گونه درخواست‌ها عادی است. زیرا در مناسبات سیاسی دو دولت که با یکدیگر روابط سیاسی دارند، نمی‌توان چنین کارهایی نکرد. وقتی رئیس کشوری تقاضا می‌کند که من می‌خواهم بیایم از کشور شما دیدن کنم، اگر روابط عادی باشد، معمولاً "بی‌درنگ باید پذیرفته شود. اینها از اصول اولیه مناسبات سیاسی و دیپلماتیک، جزو پروتکل عادی سیاسی بین دولت‌ها، شرط این مناسبات، و علاوه بر این، دوجانبه است. شاه هنگام سفر به شوروی، از آرامگاه لنین دیدار می‌کرد و بر مزار لنین گل هم می‌گذاشت! خوب، سفیر شوروی یا رئیس دولت شوروی هم که به اینجا می‌آمد، باید می‌رفت سرقبر رضاخان. مگر رئیس جمهوری آمریکا وقتی به شوروی می‌رود، از آرامگاه لنین دیدار نمی‌کند و بر مزار او گل نمی‌گذارد؟ آیا این نشانه آن است که واقعا" به لنین احترام می‌گذارد و او را قبول دارد؟ ما می‌دانیم که چنین نیست. پس رئیس جمهوری شوروی هم هنگام سفر به آمریکا، باید چنین کاری بکند. این یک عرف دیپلماتیک و رسم بین‌المللی است که میان تمام کشورهای جهان برقرار

است. خلی بیگانه است که گفته شود: نخیر آقا! نمایندهٔ یک کشور انقلابی و سوسیالیستی، نباید از این کارها بکند.

یکی دیگر از این قرار دادها و رسوم بین المللی، جشن‌های ملی کشورها است. نمایندهٔ یک دولت می‌گوید جشن ملی مامتلا" فلان روز است. دولت شوروی که نمی‌تواند دیکته بکند که "نخیر آقا، جشن ملی شما نباید این روز باشد. شما باید روز تولد دکتر اراتنی را جشن ملی بگیرید، نه روز تولد شاه، روز چهارم آبان را!" نمایندهٔ دولت شوروی ناگزیر است در این مراسم شرکت کند. جشن ملی شوروی هم هفتم نوامبر، روز انقلاب اکتبر است. نمایندهٔ دولت ایران نیز متقابلاً باید در این جشن شرکت کند و تیریک بگوید. به این ترتیب، سیاست‌کنشوری را که طی ۶۲ سال، از سال ۱۹۱۷ و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به بعد، جهان را از بردگی و اسارت به جایی رسانده است که امپریالیسم آمریکا در به اصطلاح سفارت خود از چند تن دانشجوی مسلمان پیرو خط امام توگوشی می‌خورد و جرات دست زدن به هیچ کاری ندارد، نمی‌توان با این مقیاس یک پولی سنجید.

استقلال حزب طبقه کارگر چگونه تأمین می‌شود؟

س: حزب طبقه کارگر در عین همکاری با دموکراسی انقلابی، باخرده بورژوازی انقلابی، چه خطی بین خود و آنها می‌کشد، چگونه خود را مشخص می‌سازد و مسئله استقلال طبقه کارگر چه می‌شود؟

ج: رفقا! این سخن لنین که حزب طبقه کارگر باید همواره سیاست مستقل خود را داشته باشد، استقلال خود را حفظ کند، و در نیروهایی که با آنها در یک جبهه متحد همکاری می‌کند تحلیل نرود، مسئله‌ای است که باید آن را به طور دقیق و درست درک کرد. این بدان معنی نیست که مرتباً " این علم را بلند کنیم و بگوئیم: آقاییان! همکاران ما! نیروهائی که ما با شما همکاری می‌کنیم! شما حتماً" در جنبش انقلابی، نیروهائی مشروط، موقتی، متزلزل و نیمه راه هستید و بدانید و آگاه باشید که ما تنها چند گامی با شما همراه خواهیم بود و با شما همکاری خواهیم کرد!

من در هفته پیش نیز روی این مسئله تکیه کردم، و گفتم که این برداشت نادرست، ناشی از پیاده کردن سطحی و بسیار خام تر لنینی اتحاد و مبارزه با نیروهای همراه ما در انقلاب است. لنین در کتاب "بیماری کودکانه" چپگرایی

در کمونیسم" این تر را خطاب به خودی ها، خطاب به کمونیست ها مطرح می‌کند، نه با افراد و نیروهائی که می‌خواهد با آنها به همکاری سیاسی بپردازد. او در این کتاب، خطاب به کمونیست های کشورهای دیگر می‌گوید ما نمی‌توانیم دشمن غدار خود را از میان ببریم، مگر اینکه در طول دوران این نبرد فوق‌العاده بفرنج، با تمام نیروهائی که با ما همراهی می‌کنند، ولو نیروهای موقتی، مشروط، متزلزل و ناپایدار و حتی آنهایی که نمی‌توان زیاد به آنها اعتماد کرد، برای یک دوران معین همکاری کنیم. اما لنین هرگز نگفته است که شیوه و راه این همکاری و اتحاد چیست. دوستانی که چنین برداشتی از این مسئله دارند، خیال می‌کنند که شیوه این همکاری عبارت از این است که ابتدا یک تابلو بزنیم که ما حزب طبقه کارگر هستیم و تنها به این شرط با نیروهای دیگر همکاری می‌کنیم که آنها بدانند متحدین موقت، متزلزل و ناپایدار ما هستند و فردا حتماً در میان ما اختلاف پیدا خواهد شد و ما آنها را سرکوب خواهیم کرد! این که شد شیوه اتحاد با سایر نیروها!

کمونیست ها باید بدانند بخش عظیمی از نیروهائی که با آنها همکاری می‌کنند، تا پایان انقلاب با آنها خواهند آمد، حتی تا مرحله ساختن سوسیالیسم. این نیروها عبارتند از اقشار یائینی خرده بورژوازی انقلابی که در دیکتاتوری پرولتاریا، با پرولتاریا سهم خواهند بود. دیکتاتوری پرولتاریا یعنی اتحاد طبقه کارگر با دهقانان. پس در این صورت، نیروهائی که در دوران‌های گوناگون انقلاب با پرولتاریا همکاری می‌کنند، متفاوتند. در میان این نیروها مثلاً "سجایی‌ها هستند که پیش از قیام، پس از یک رشته تزلزل ها و تلاش ها برای سازش سرانجام موافقت می‌کنند شاه برود، و خرده بورژوازی انقلابی هست که عزم دارد به تسلط امپریالیسم پایان دهد و ریشه های رژیم شاه را برکند و در این راه تا پایان یک مرحله "استراتژیک، با پرولتاریا پیش برود. در میان طیف نیروهائی که می‌توانند متحد طبقه کارگر باشند، اقشار و لایه‌های اجتماعی رنگارنگی با مواضع سیاسی گوناگون قرار می‌گیرند.

استقلال حزب طبقه کارگر را در برنامه سیاسی، وحدت ایدئولوژیک و سازمانی و موضعگیری های سیاسی آن، در هر لحظه، می‌توان یافت. استقلال حزب طبقه کارگر در این است که باید در هر لحظه بدانند با چه نیروهائی، در چه شرایطی، در کدام چارچوب و با چه برنامه‌ای همکاری می‌کند، و برنامه بعدی آن چیست. هنگامی که این یا آن همکار، و این یا آن متحد وارد و دیگر حاضر به ادامه مبارزه نشد، حزب طبقه کارگر باید صف خود را از آن جدا کند و به افشای بی‌امان آن دست بزند. شیوه همکاری و اتحاد با نیروهای دیگر، غیر از شناخت ماهیت آنها است.

این‌ها مسائلی است که خط ما را از دیگران جدا می‌کند. اکنون دیگر هرکسی

می‌داند که حزب توده ایران دارای سیاست مشخص و مستقلی است . گروه های گوناگونی هستند که بخشی از آنها که عبارتند از توده های انقلابی زحمتکشان ، نامرحله ، ساختمان سوسیالیسم نیز با طبقه کارگر همراه خواهند بود ، و در یک مرحله معین تاریخی ، سرانجام همزمنی یا سرکردگی طبقه کارگر را در انقلاب خواهند پذیرفت . اینها متحدین پایدار طبقه کارگر هستند . متحدین ما در دوران قبل از سقوط رژیم شاه از جبهه ملی و سنجابی ها و حتی حزب خلق مسلمان ها که نماینده آنها بازار تهران و تبریز است شروع می‌شود تا برسد به انقلابی ترین همسایه پرولتاریا ، یعنی زحمتکشان خرده پای شهر و روستا .

اگر ما تشخیص می‌دهیم که پنج عنصر مهم سیاست امام خمینی با عمده ترین آماج های طبقه کارگر در مرحله انقلاب دموکراتیک ملی تطبیق می‌کند ، این به معنای دنباله روی ما از سیاست او نیست . من در اینجا یک بار دیگر لازم می‌بینم تذکر دهم که حزب ما در چهار سال پیش ، یعنی از سه سال پیش از انقلاب ، همه مسائل دقیق برنامه عمل انقلاب ایران را در برنامه خود ارائه داده است . و پس از آن حزب ما نخستین و تنها نیروی بوده که این مسائل را با روشنی و صراحت در هر لحظه ای مطرح کرده است . اگر برنامه سیاسی و سیاست تاکتیکی حزب ما را در این مدت دنبال کنید ، خواهید دید که استقلال حزب طبقه کارگر به چه معنا است . برنامه ای که ما در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برای سرنگون کردن رژیم محمد رضا پیشنهاد کردیم ، نخستین برنامه مدون جبهه متحد خلق بوده که انتشار یافته است . این برنامه ، به برنامه ای که ما چهار سال پیش داده بودیم ، متکی است . در این برنامه ، مسائل مربوط به انقلاب ملی و دموکراتیک آمده است که اکنون یکی پس از دیگری دارد حل می‌شود . شما برنامه حزب توده ایران را بخوانید ، خواهید دید که هنوز هم بر آن پای می‌فشاریم و به خاطر همکاری با سایر نیروها و طبقات ، از هیچ یک از مواد آن چشم نهوشیده ایم و همواره و هر روز از مواضعی که در آن مطرح گشته است ، پشتیبانی می‌کنیم . حالا اگر سایر نیروها و طبقات به این مواضع نزدیک شده اند ، به معنای عدم استقلال سیاسی ما نیست .

دوستان چریک ، یک برداشت بسیار سطحی از استقلال سیاسی حزب طبقه کارگر دارند . آنها تصور می‌کنند که استقلال سیاسی را می‌توان در اعلامیه هایی که اینجا و آنجا منتشر می‌سازند ، پیدا کرد ؛ اعلامیه هایی که وقتی آدم آنها را می‌خواند ، از خامی و سطحی نگری نویسندگان آنها به راستی تعجب می‌کند . مثلاً " این برداشت را نگاه کنید ؛ به حزب توده ایران ایراد می‌گیرند که اعلام کرده است چند دختر عضو حزب چند تا سکه طلا به حزب کمک کرده اند که مجموعه آن مثلاً " هفت هزار تومان ارزش دارد . بعد به شیوه ای مبتدل و

عوام‌فریبانه می‌گویند که: ببینید چگونه زنان بوژوا با طلا و جواهر خود از حزب طراز نوین طبقه کارگر حمایت می‌کنند! خوب، ما می‌دانیم افرادی، حتی در طبقه کارگر نیز پیدا می‌شوند که چهارتا سکه طلا داشته باشند. و معمولاً افرادی از زحمتکشان از این طریق، ذخیره‌ای برای خود فراهم می‌کنند. برداشت این دوستان آنقدر سطحی است که خیال می‌کنند اگر کسی مثلاً "هفت هزار تومان یا هفت سکه طلا داشت - که دوسال پیش هریک صدو پنجاه تومان ارزش داشت و اکنون به هزارتومان رسیده‌است - دیگر بورژوا شده است. یعنی به این ترتیب دیگر طبقه‌اش عوض شده و با این هفت سکه طلائی که دارد، به استثمار طبقه کارگر پرداخته است. در اینجا باید گفت که اگر قرار باشد استقلال سیاسی حزب طبقه کارگر با این برخوردها و برداشتهای سطحی و مبتذل سنجیده شود، باید به این استقلال سیاسی خندید.

برخورد با سیاست مستقل حزب ما از این دیدگاه اگر خرده‌گیرانه نباشد، به کلی اشتباه آمیز است. تا کنون هیچ حزبی به اندازه حزب توده ایران در اتخاذ تصمیمات و مواضع خود، به طور مستقل عمل نکرده است. ما با اطمینان کامل این ادعای خود را مطرح می‌کنیم، زیرا حزب ما چهار یا پنج سال پیش برنامه خود را تنظیم و تدوین کرده، آن را وسیعاً انتشار داده و حتی از یک نکته و ماده کوچک آن نیز به سود همکاری با سایر نیروها، چشم‌پوشیده است. حتی زمانی هم که در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کردیم، این کار را با علم به اینکه نماینده‌ای در آن نخواهیم داشت، و با طرح کردن نظریات خود در این زمینه، انجام دادیم. پس از آن نیز نظریات خود را در مورد قانون اساسی تدوین شده از سوی این مجلس و نواقص و نارسایی‌های آن با دقت تمام مطرح ساختیم و گفتیم که انتظارات ما از یک قانون اساسی و دموکراتیک که شایستگی انقلاب بزرگ خلق ایران را داشته باشد، چیست. اما به آن رای مثبت دادیم. ما برای اتحاد و برای تحکیم دستاوردهای انقلاب، به این قانون اساسی رای دادیم. معنای این کار ما این نبود که قانون اساسی یاد شده، تمام نظرات ما را در بر دارد و ما مویه مو با آن موافق هستیم. قصداً از این عمل، تحکیم و تقویت جبهه مبارزه ضد امپریالیستی و وحدت هرچه بیشتر نیروهای مبارزو انقلابی بود.

این آن استقلال سیاسی است که حزب ما دارد، و پیگیر و سرسخت بر مواضع آن ایستاده است.

حزب توده ایران و پارلماناریسم

س: آیا طبقه کارگر می‌تواند از طریق پارلمان قدرت را به دست گیرد؟

ج: ما بارها نظر خود را در این مورد گفته‌ایم. گروه‌های مائوئیستی و چپ‌روها، این مسئله را همواره به شکل بیمارگونه‌ای تکرار می‌کنند که گویا حزب توده ایران طرفدار راه پارلماناریستی است. این یکی از مهمل‌ترین اتهاماتی است که می‌توان به حزب توده ایران وارد کرد. حزب ما به کرات گفته است که طبقه کارگر ایران باید بتواند رهبری خود را از راه مبارزه مشترک و همگام با تمام نیروهای انقلابی راستین اعمال کند، و با رهبری خود، جنبش را به تدریج به سوی انجام دگرگونی‌های سوسیالیستی هدایت کند. در مورد اینکه در راه این مبارزه، در هر مرحله‌ای از چه شیوه‌ای باید استفاده کرد، ما بارها و بارها گفته‌ایم که حزب طبقه کارگر مجاز است از تمامی شیوه‌های مبارزه - به شرطی که متناسب با وضع مشخص اجتماعی و تناسب نیروها باشد - استفاده کند. ما هیچ یک از شیوه‌های مبارزه را غیر مجاز نمی‌دانیم، اما معتقدیم که شیوه مبارزه، در هر مرحله‌ای، باید با وضع مشخص اجتماعی منطبق باشد. مثلاً اگر کسی بگوید که حزب کمونیست آلمان غربی در شرایط فعلی برای به دست گرفتن قدرت باید از شعار "پیش به سوی مبارزه مسلحانه!" استفاده کند، مزدم و حزب طبقه کارگر آلمان به او خواهند خندید! اما در لحظه‌ای، ممکن است طرح کردن این شعار برای به دست گرفتن قدرت، بتواند اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان را به سوی خود جلب کند.

مثلاً ما می‌بینیم که در انقلاب روسیه، در فاصله میان انقلاب فوریه و اکتبر، لنین چندین بار شعار حزب را تغییر داد: شعارهایی در زمینه امکان انتقال مسالمت آمیز انقلاب به سوسیالیسم، و در جای خود، لزوم دست زدن به مبارزه مسلحانه.

شعارهای حزب طبقه کارگر، باید متناسب با آمادگی خلق و مرحله تکاملی انقلاب مطرح شود. به همین جهت است که ما می‌گوئیم این اتهام که گویا حزب توده ایران، تنها طرفدار راه پارلمانی مبارزه است، یک اتهام ناجوانمردانه و دروغ پردازانه نسبت به سیاست حزب ما است. ما امکان استفاده از این شیوه مبارزه را در شرایط مشخص و معین تاریخی در ایران و یا هر کشور دیگری غیر ممکن نمی‌دانیم، اما هرگز نمی‌گوئیم که این تنها راه مبارزه است، و در هیچ

مرحله‌ای، جز این راه را نمی‌توان برگزید.

ما معتقدیم که در مبارزات آینده مردم ایران، به تناسب تکامل جنبش انقلابی و به تناسب تکامل نقش طبقه کارگر در اعمال رهبری بر تمام جنبش، شرایط گوناگونی می‌تواند پدید آید. ممکن است حزب طبقه کارگر، برای به دست گرفتن قدرت و رهبری در مرحله اول، یعنی در جبهه متحد خلق، بتواند از راه مسالمت آمیز مبارزه استفاده کند و یا شرایطی به وجود آید که طبقه کارگر مجبور شود با جلب پشتیبانی سایر نیروهای خلق از اشکال غیر مسالمت آمیز، یعنی مبارزه مسلحانه بهره گیرد.

رابطه مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی

س: رفیق! آیا برای حزب توده ایران تضاد با امپریالیسم عمده‌است یا هم مبارزات ملی و هم مبارزات دموکراتیک؟ آیا می‌توان این دویخش را از یکدیگر جدا ساخت و یکی را عمده و دیگری را غیر عمده تلقی کرد؟

ج: ببینید، رفقا! ما گفتیم که مبارزه برای دموکراسی مردمی، مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای بهبود بنیادی شرایط اقتصادی و اجتماعی به سود توده‌های زحمتکش، همه از مسائل عمده انقلاب ایران هستند. اما در این یا آن لحظه از انقلاب، به تناسب مسائلی که مطرح است، این یا آن عنصر از مجموعه هدفهای جنبش انقلابی ایران می‌تواند اهمیت درجه اول پیدا کند. به عنوان مثال، مبارزه برای خنثی کردن فشار امپریالیسم آمریکا، در لحظه کنونی اهمیت درجه اول دارد، اما این مبارزه بدون دموکراسی خلقی امکان پذیر نیست. زیرا اگر خلق نتواند در این مبارزه شرکت کند، قادر نیست تمام نیروی خود را به کار گیرد.

به این دلیل است که ما می‌گوئیم با وجود اینکه در مرحله کنونی انقلاب ما، جهت عمده مبارزه، مسئله مبارزه با امپریالیسم است، مبارزه برای دستیابی به دموکراسی خلقی، برای حق شرکت آزادانه نیروهای خلقی در مبارزه، جزء لاینفک و تفکیک ناپذیر آن است و ما در این زمینه نیز مبارزه می‌کنیم. اما اگر در لحظه معینی، این دو با یکدیگر تضاد پیدا کنند، مسلماً ما نیروی خود را در جهت عمده، یعنی در جهت مبارزه با امپریالیسم قرار خواهیم داد. در این روند، شرایط گوناگونی ممکن است پیش آید. البته در این زمینه فرضیات بسیاری می‌توان داشت. اما از آنجا که ما با فرضیات سروکاری نداریم،

را به ما نشان می‌دهد و برای ما روشن می‌سازد که باید روی کدام جهت کار، تکیه کنیم. و این هرگز بدان معنا نیست که ما مبارزه طبقه کارگر را برای دستیابی به هدفها و شخصیت و صف مستقل سیاسی خود فراموش کرده‌ایم و به آن توجهی نداریم. این دوجنبه از مبارزه، موازی یکدیگر به پیش می‌روند. اما متناسب با شرایط هر لحظه تاریخی، این یا آن جهت، وزن و سنگینی بیشتری دارد.

بیهوده وارد این بحث ها نمی شویم .

یک مثال تاریخی ، می تواند به روشنی پاسخی برای این پرسش باشد : در دوران آخر دولت دکتر مصدق ، حزب ما هنوز غیر قانونی بود ، اما چون مبارزه^۴ ضد امپریالیستی جریان داشت و به اوج خود نیز رسیده بود ، ما با تمام قوا از سیاست دکتر مصدق پشتیبانی می کردیم . در عین حال ، در نشریات خود می نوشتیم که حزب ما را علنی کنید ، بگذارید ما نیز علنا " مبارزه کنیم ، اما نمی گذاشتند . ما حتی برای آزادی فعالیت حزب ، دمنستراسیون و تظاهرات به راه نمی انداختیم ، ولی همواره گوشزد می کردیم که محدود کردن فعالیت حزب ما ، توقیف روزنامه های ما و محکوم کردن اعضای حزب توده ایران در دادگاه ها ، به زبان انقلاب ایران و مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما است . به این ترتیب ، ما هرگز این مسئله را در گرو مبارزه^۴ عمده و اصلی نمی گذاشتیم و در یک سال آخر حکومت دکتر مصدق با تمام نیرو از او پشتیبانی کردیم . زیرا در آن لحظه ، جهت عمده و تعیین کننده^۴ مبارزه ، مبارزه با امپریالیسم بود . ما اکنون نیز در چنین مرحله ای هستیم .

شرایط کنونی و مسأله اعتصاب کارگران

س : شما کارگران را از اعتصاب و تحصن برحذر داشته اید ، لطفا" در این مورد توضیح دهید .

ج : ما در اعلامیه ای این مسئله را به طور دقیق بررسی کرده ایم . ما معتقدیم که اکنون یک نبرد طولانی با امپریالیسم آمریکا در پیش داریم . اشکال مبارزه^۴ اجتماعی مطلق نیستند . هر شیوه^۴ مبارزه می تواند در این یا آن لحظه از مبارزه ، پیامدهای متفاوت و گاه عکس یکدیگر داشته باشد . یعنی یک شکل مترقی مبارزه ، می تواند به شکل ارتجاعی تبدیل شود .

برای روشن تر شدن مسئله ، ذکر یک مثال در این زمینه ، ضروری است : در دوران حمله^۴ نازی ها به اتحاد شوروی ، کارگران در کارخانه ها ، به ویژه کارخانه های اسلحه سازی ، در شرایط بسیار دشواری به سر می بردند . مثلاً" در کارخانه^۴ اسلحه سازی لنینگراد ، در دوران محاصره ، کارگرانی بودند که در پشت ماشین های تراش از گرسنگی می مردند . وزن غذای روزانه^۴ آنها ۸۰ گرم بود . از این غذای روزانه ۵۵ تا ۷۵ درصد آن فقط حجم بود ، یعنی تنها ۲۵ درصد آن دارای مواد غذایی بود . سهمیه^۴ روزانه^۴ آنها یک تکه نان سیاه بود . (اگر زمانی

برای یک سفر توریستی به اتحاد شوروی بروید، تکه نانی را که در زیر یک حباب شیشه‌ای قرار داده‌اند و سهمیه نان روزانه زحمتکشان محاصره شده لنینگراد بوده‌است، خواهید دید.

دهها هزار کارگر، پشت میز کارشان آخرین توان خود را برای دادن آخرین تراش به یک نارنجک و یا قطعات سلاح‌های دیگر از دست می‌دادند. خوب، اگر در چنین شرایط و حشتناک و بسیار دشوار مبارزه علیه دشمن، کارگران دست به اعتصاب می‌زدند، خیانت بود.

ما هم اکنون در مرحله بسیار دشواری از مبارزه به سر می‌بریم. امپریالیسم گلوی ما را گرفته است و می‌خواهد از لحاظ اقتصادی خفه مان کند. از فروش گندم و قطعات یدکی صنعتی به ما خودداری می‌کند و می‌کوشد از فروش نفت ما به کشورهای جهان مخالفت به عمل آورد. در این شرایط، مردم ایران با کار اضافی خود به تمام معنا، این دسیسه را باید خنثی کنند. این یک وظیفه انقلابی، و وظیفه تمام کارگران است. این کار در جهت منافع واقعی تمام خلق و در راس آن طبقه کارگر است. ما در شرایط کنونی در عین اینکه خواهان تصریح حق اعتصاب، به عنوان حق مسلم طبقه کارگر و تمامی زحمتکشان در قانون اساسی هستیم و روی این خواست پای می‌فشاریم، در لحظات معین تاریخی، ناگزیریم "برحذرباش" دهیم و با هشیاری فراوان بکوشیم تا در دام تحریکات گوناگون نیفتیم. اکنون ممکن است شرایط میهن ما از لحاظ اقتصادی برای تمام ملت ایران دشوارتر شود. پس ما نمی‌توانیم بدون توجه به شرایط لحظه معین تاریخی میهن خود، دست به چنین کارهایی بزنیم. به این جهت بود که ما به طبقه کارگر، به تمامی زحمتکشان شهر و روستا توصیه کردیم که: رفقا! مبارزه فوق العاده دشوار و سختی در پیش داریم. اگر این مرحله را گذرانیم و به آرامشی دست یافتیم، اگر توانستیم سیاست محاصره اقتصادی امپریالیسم را در هم بشکنیم، آنگاه مسائل در چارچوب دیگری مطرح خواهد شد و در مبارزه داخلی، یعنی مبارزه در چارچوب شرایط داخلی ایران، اشکال دیگری را می‌توان مطرح ساخت. ما در اعلامیه‌ای که به مناسبت این لحظه معین تاریخی داده‌ایم، بر تجهیز تمام نیروها برای بالا بردن امکان و قدرت اقتصادی کشور، برای مقابله با محاصره اقتصادی، و تحریم کالاهای آمریکایی تأکید کرده‌ایم.

به عنوان مثال، ما به تمام سیگارکش‌ها می‌گوئیم سیگار نکشید. یا لافل کم بکشید و اگر نمی‌توانید سیگار را ترک کنید، حتماً از کشیدن سیگار آمریکایی خودداری کنید. توصیه اکید ما اینست که در این زمینه و زمینه‌های دیگر، از مصرف کالاهای امپریالیستی خودداری کنید. ما به کارگران می‌گوئیم از هرکاری که می‌تواند نیروی اقتصادی کشور و مقاومت اقتصادی ما را تضعیف کند، جدا

خودداری ورزید. این نمونه‌ای از رهبری دقیق سیاسی در هر لحظه مبارزه است. البته این توصیه‌ها، و انجام این وظایف انقلابی، محرومیت‌هایی نیز در پی دارد که ما ناگزیریم آن را در نظر بگیریم. مسلماً "بدخواهان و چپگرایان که تنها جلوی دماغشان را می‌بینند، باز هم خواهند کوشید بگویند که این کار خیانت به طبقه کارگر ایران! سازش با بورژوازی وابسته! سازش با وابستگان به امپریالیسم! است. لیکن ما، اگر از جهات دیگر نباشد، لاف‌از این جهت، یعنی تحمل افتراهای دشمنان و چپگرایان، روئین‌تنیم و این جنجال‌ها و هیاهو‌ها، در تصمیمات درست ما تغییری نخواهد داد.

ما و برنامه آموزش نظامی

س: با توجه به امکان مداخله نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران، آیا حزب، برنامه ویژه‌ای برای آموزش نظامی اعضا و هواداران خود دارد؟

ج: رفقا! ما در همین دوره آموزش عمومی نظامی که اکنون تمام خلق دارد می‌بیند، و از این طریق خود را برای مقابله با تجاوز مسلحانه احتمالی امپریالیست‌ها آماده می‌کند، شرکت می‌کنیم. به تمام دوستان نیز توصیه می‌کنیم که بروند به مراکز بسیج مراجعه کنند و در این آموزش عمومی نظامی، مانند تمام افراد دیگر خلق، شرکت جویند. این خود یک کار توده‌ای است. زیرا با شرکت در این امر عمومی، ما از خلق جدا نمی‌شویم، با او تماس می‌گیریم، همراه او خواهیم بود و این کمک بزرگی است برای فراهم آوردن زمینه جلب اعتماد و دوستی متقابل. ما همواره باید بکوشیم با مردم و در میان توده‌ها باشیم. در آنجا است که می‌توان بهترین راه حل‌ها و امکانات را برای انتشار نظریات درست و افشاکاری تحریکات و تقلبات گوناگون پیدا کرد.

جدا شدن از توده‌ها و هی صندوقخانه پشت صندوقخانه ساختن و کارهای دیگری از این قبیل، شیوه کار حزب توده‌ای مانیست. اعضا و هواداران حزب توده ایران که یک حزب توده‌ای است، هنگامی که چنین امکانی فراهم آمده است که بتوانند با هزاران هزار جوان دیگر - از دختر و پسر - بروند و طرز کار با اسلحه را بیاموزند، چرا باید فرصت به این خوبی را از دست بدهند؟ چرا باید بروند و چهارتا گروه و صندوقخانه‌ای جدا از توده‌ها برای خود بسازند؟ به این ترتیب، شیوه کار ما عبارت است از بهره‌گیری از همین امکانات کنونی به سود گسترش و تحکیم پیوندهای خود با توده‌های مردم. اگر هم روزی

مبارزه درگیر شود، باز شیوه کار ما این نخواهد بود که گروه حزب توده ایران درست کنیم، مگر در یک شرایط معین و ویژه اجتماعی که در منطقه‌ای معین وضعی انقلابی پیدا شود. البته تمام این مسائل به شرایط کاملا ویژه و عینی تکامل مبارزه انقلابی بستگی دارد.

ما در هر جا که امکان داشته باشیم، در صفوف خلق خواهیم بود و همراه با مجموعه خلق مبارزه خواهیم کرد.

رادیوی بی.بی.سی، چریک‌های فدایی و خط انقلاب

س: آیا طرفداری بورژوازی لیبرال از چریک‌های فدایی خلق، دلیل انطباق خط این دو جریان بر یکدیگر است؟ در این صورت، آیا می‌توان طرفداری رادیو بی.بی.سی. را در دوران انقلاب از خمینی، دلیل انطباق خط خمینی بر خط این رادیو دانست؟

یک هوادار حزب توده ایران

ج: البته فکر می‌کنم امضای زیر این سؤال کاملا درست نباشد، زیرا سؤال کمی بودارو انحرافی است. اما خوب، می‌پذیریم که یک هوادار حزب توده ایران باشد!

و اما، رادیو بی.بی.سی. در دوران انقلاب هرگز از امام خمینی طرفداری نکرده است. ما این رادیو را می‌شنیدیم. جهت گیری بی.بی.سی. در دورانی که احساس می‌کرد انقلاب ایران دارد پیروز می‌شود، عبارت بود از تقویت نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها، و به طور کلی جریان‌ات سازشکار درون جنبش. و البته برای رسیدن به این مقصود، نمی‌توانست امام خمینی را نادیده بگیرد. یعنی اگر نامی از امام خمینی می‌برد، برای این بود که به این وسیله، آن جریان‌اتی را که به آنها تمایل داشت، تقویت کند. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی امپریالیسم، به همین ترتیب عمل می‌کنند. مثلا "همین‌لان"، وقتی می‌بینیم که بی.بی.سی. تظاهرات معین گروه‌های لیبرال و وابسته به بختیار و ضد انقلاب را با تمام توان و نیروی خود علیه امام خمینی تقویت می‌کند و آن را بزرگ جلوه می‌دهد، باید بپذیریم که در آن عیبی هست. یعنی ربکی به گفتن دارد، خرده‌شیشه‌ای در آن هست. وگرنه بی.بی.سی. هرگز از آن پشتیبانی نمی‌کرد. زیرا مسلم است که به‌عنوان سخنگوی امپریالیسم انگلستان همیشه دارای جهت گیری کامل ضد جنبش انقلابی ایران در مجموع و به ویژه ضد امام خمینی بوده است.

و اما درباره، نکته، دیگری که در این سوال وجود دارد، باید بگویم که ما هرگز نگفته‌ایم سیاست چریک‌های فدائی خلق، با سیاست ضد انقلاب یا بورژوازی لیبرال منطبق است. ادعای ما در این زمینه، این است که چریک‌های فدائی خلق که آنها را در شمار نیروهای صدیق ضد امپریالیست قرار می‌دهیم، بر اثر یک سلسله اشتباهات تاکتیکی، عملی انجام می‌دهند که با آنچه امپریالیسم، ضدانقلاب و بورژوازی لیبرال می‌خواهند، انطباق پیدا می‌کند. و درست به همین علت است که جاسوس‌های آنها را جزو گروه‌هایی جامی‌دهد که آمریکا می‌تواند با آنها روابط دوستانه داشته باشد؛ درست به همین علت است که در یک دوره، کامل، لیبرال‌ها، روزنامه‌های آمریکایی آیندگان، امید ایران و تهران مصور از آنان پشتیبانی می‌کردند. حتی یک موضعگیری منفی در این ارگان‌های تبلیغاتی ضد انقلاب نسبت به سازمان چریک‌های فدائی خلق دیده نمی‌شود.

به نظر ما، سازمان چریک‌های فدائی خلق و هواداران جوانشان باید در این باره کمی درنگ نمایند و از خود بپرسند: چه می‌کنی که این دشمنان سوگند خورده، انقلاب ایران و هرگونه انقلاب و جنبش خلقی و توده‌ای از تو اینطور به گرمی پشتیبانی می‌کنند؟ آیا به این علت نیست که نسبت به حزب توده ایران که موضعگیری آشتی‌ناپذیرش علیه امپریالیسم و ضد انقلاب و غارتگران و ارتجاع تردید ناپذیر است، این گونه بی‌پروا دشمنی می‌کنی؟

س: رفیق کیانوری! چرا حزب توده، ایران با سازمان مجاهدین خلق، با توجه به اشتباهات اخیر آن سازمان، گفتگوی مطبوعاتی ندارد؟

ج: ما همیشه می‌گوئیم نظریات خود را از راه‌های گوناگون به دوستان مجاهد برسانیم. شیوه، کار مطبوعاتی، یگانه شیوه‌ای نیست که می‌توان در این زمینه از آن استفاده کرد، یکی از شیوه‌ها است. همان طور که بارها گفته‌ایم حتی شیوه، مبارزه با دشمن همیشه یکی نیست. بلکه باید در هر مرحله‌ای، آن شیوه‌ای را که از همه مناسب‌تر است انتخاب کنیم. شیوه، برخورد ما با دوستان و نزدیکان نیز همیشه یکی نیست. یعنی حتماً "لازم نیست مکالمه، مطبوعاتی در میان باشد. می‌توان از شیوه‌های دیگری که مؤثرتر است، استفاده کرد. ما نخست از این شیوه‌ها استفاده می‌کنیم. بعد که به

مرحله‌ای رسیدیم که دیدیم آن شیوه‌ها دیگر فایده‌ای ندارد، ممکن است شیوه‌های دیگری را در پیش بگیریم، نظیر شیوهٔ برخوردی که ما اکنون با سازمان چریک‌های فدائی خلق داریم

دربارهٔ تنفرنامه نوشتن برخی از اعضا در زندان

س: لطفاً در مورد اتهاماتی که به حزب و رهبری آن وارد می‌آورند که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به افراد و کادرهای حزبی توصیه کرد برای رهائی از زندان تنفر نامه بنویسند، توضیح دهید.

ج: این ادعا دروغ محض است. من این مسئله را چندین بار توضیح داده‌ام و باز هم تکرار می‌کنم. این دروغ را همان کسانی که ضعف نشان دادند و نوشتن تنفر نامه را در زندان باب کردند، ساخته‌اند. دز راس این گروه نیز چند تن از افراد رهبری حزب بودند که خیانت کردند، مانند یزدی، بهرامی و شرمینی. این افراد، در زندان به سبب ضعفی که در قبال خطراعدام بر آنها غلبه کرد، علی‌رغم دستور اکید رهبری حزب در خارج از زندان که با اصرار و پافشاری بسیار شدید به آنها کوشش کرد که این کار، به ویژه از سوی گروهی که سابقاً در رهبری حزب بوده‌اند، به حزب صدمهٔ زیادی خواهد زد و روحیهٔ افراد حزبی را در هم خواهد شکست، خودسرانه به چنین عملی دست زدند. این‌ها همانها هستند که مجلهٔ "عبرت" را درست کردند و پس از آن نیز، تقریباً همه به صف دشمنان حزب پیوستند.

البته در میان تمام کسانی که تنفر نامه نوشتند، عده‌ای هستند که بعداً نشان دادند متنبه شده‌اند و به اشتباه خود پی برده‌اند. حزب تودهٔ ایران هنوز هم به این افراد امکان خواهد داد که به عنوان افراد سادهٔ حزب، بار دیگر به حزب بازگردند و در زندگی و فعالیت آیندهٔ خود نشان دهند که تا چه حد در ادعای خود مبنی بر اینکه اشتباه کرده‌اند، صادق هستند.

اما به طور کلی، افرادی که گردانندهٔ جریان تنفر نامه نویسی در زندان بوده‌اند، هرگز به حزب راه نخواهند داشت. آنها یک بار امتحان ضعف خود را پس داده‌اند و دیگر نیازی به آزمایش ندارند.

البته نظر حزب دربارهٔ همهٔ افراد ساده حزبی و به ویژه کارگران و جوانان این طور نیست. بسیاری از این افراد تحت تاثیر مسئولین، اغوا شده و به امضاء تنفر نامه تن در داده‌اند. در صورتی که این افراد بعداً در زندگی اجتماعی

خود، شخصیت سیاسی و انقلابی خود را حفظ کرده باشند، حزب نسبت به آنها برخوردی ویژه و دوستانه خواهد داشت.

نارسایي‌های کشورهای سوسیالیستی

س: گروههای مائوئیستی گاه برای تخطئه سیاست کشور شوراها، نارسائی پارهای از کشورهای اروپای شرقی را زیر ذره بین می‌گذارند و بزرگ می‌کنند. مثلاً "در زمینه فقر، و خود فروشی بعضی از زنان در مقابل کالاهای لوکس - یا حتی یک جفت جوراب وغیره - داد سخن می‌دهند و موجب انحراف افکار جوانان صادق می‌شوند. خواهش من این است که در این زمینه توضیحاتی بدهید.

ج: طرح این گونه مسائل از سوی این افراد و گروهها نشانه فقر منطق و استدلال آنها است. تردیدی نیست که در هر جامعه‌ای، حتی جوامع سوسیالیستی پس از ۶۰ سال - یا حتی مثلاً ۳۰ سال دیگر- جانی، دزد و یا افراد ناصالحی که منافع ملت خود را می‌فروشند و خیانت می‌کنند، پیدا خواهند شد. جوامع سوسیالیستی امروز نیز، با توجه به ارتباط عظیمی که از لحاظ پخش اخبار و اطلاعات توسط رادیو، تلویزیون و غیره در جهان وجود دارد، و حضور وسیع توریست های ممالک غربی، دائماً مورد هجوم آثار فاسد کننده و مخرب افکار بورژوازی و سرمایه های انحصاری هستند. این تبلیغات، محدودی از عناصر ضعیف و بی ثبات را تحت تاثیر قرار می‌دهد و می‌تواند آنها را فاسد کند. لنین گفته است که حتی در داخل حزب بلشویک مانیز، کسانی دائماً تحت تاثیر این جو جهانی تبلیغات فاسد کننده سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. این جو، خواه ناخواه می‌تواند در درون احزاب کمونیست نیز تاثیر بگذارد، نقاط ضعف کسانی را که حتی روزی صادقانه به حزب وارد شده‌اند، پیدا کند و آنها را فاسد گرداند. به همین دلیل است که احزاب کمونیست معمولاً به طور مداوم و یا هر چندگاه یکبار، به منظور تصفیه عناصر اتفاقی که وارد صفوف حزب شده‌اند، با تجدید کارتهای عضویت حزب، عمل همه افراد خود را مورد بررسی منتقدانه قرار می‌دهند و افراد ناصالح را کنار می‌گذارند. خوب، به این ترتیب در جامعه ۴۰۰ میلیونی کشورهای سوسیالیستی، همه چیز ممکن است پیدا شود. چیزی که در مورد جوامع سوسیالیستی و جوامع سرمایه‌داری مورد قضاوت و مقایسه قرار می‌گیرد، روند کلی و سمت عمده حرکت آنها است، نه پرداختن به

این گونه مسائل جزئی و به کلی پیش پا افتاده. کسانی گمان می‌کنند که به محض اعلام سوسیالیسم در یک جامعه، در یک چشم به هم زدن، باید تمام نواقص و فساد جامعه طبقاتی که میراث قرن‌ها است از میان برود، و بی‌درنگ تمام اعتقادات خرافی و همه‌گرایش‌های سودجویانه مردم نابود شود. جامعه یک ترکیب شیمیایی نیست که با ریختن یک دارو روی آن، رنگش تغییر کند و مثلاً قرمز یا آبی شود. دگرگون ساختن جامعه، کار دهها سال و شاید بیشتر است. مایاکوفسکی نمایشنامه معروفی دارد به نام "ساز" که در سالهای ۱۹۲۵ نوشته است. او در این نمایشنامه ویژگی‌ها و وضع جهان و نیز میزان رشد سوسیالیسم را در ۵۰ سال بعد مجسم می‌کند. چیزی را که او در آن زمان برای ۵۰ سال بعد تصور می‌کرد، شاید ما صدسال دیگر هم نتوانیم به دست آوریم. مقصود من این است که کار ساختمان سوسیالیسم به تخیل و میل ما بستگی ندارد که هر زمان اراده کنیم و تصمیم بگیریم، تمام معایب، نقایص، کمبودها و نارسائی‌های جامعه یکباره رخت ببرند. تنها نادانان می‌توانند چنین تصور بکنند، و بدخواهان اند که با ردالت این گونه نواقص و کمبودهای طبیعی و عادی را عمده می‌کنند. نادانان آنهایی هستند که سوسیالیسم را تنها در خیال خود می‌پرورانند و واقعیت عینی جامعه را در نظر نمی‌گیرند. آنها نمی‌دانند که در راه دست یافتن به سوسیالیسم، چه سختی‌ها و دشواری‌هایی را باید پشت سر گذاشت. الکسی تولستوی کتابی دارد به نام "پویندگان راه رنج" که چنانکه شنیده‌ام، ترجمه آن در دست است و امید است به زودی چاپ و منتشر شود. این کتاب تابلویی است از انقلاب اکبر و جریان جنگ‌های داخلی. افراد با حسن نیت، با خواندن این کتاب در خواهند یافت که سوسیالیسم، در آغاز، از چه سنگلاخ‌های وحشتناکی گذشته است و در چه جامعه‌ای برای از میان بردن اصل استثمار و بهره‌کشی فرد از فرد، آغاز به کار کرده است. تحقق این امر، یعنی نابودی بهره‌کشی فرد از فرد، به معنای استقرار پایه‌های سوسیالیسم است. اما روبنای اجتماعی سرمایه‌داری را نمی‌توان به این سرعت از میان برد و روبنای اجتماعی سوسیالیستی را جایگزین آن ساخت. روبنای اجتماعی، محصول قرن‌ها و قرن‌ها سیر جامعه طبقاتی است که هنوز در جهان دارای پایه‌های بزرگ قدرت و وسایل عظیم تبلیغاتی فاسد کننده است و برخی از نهادهای آن به این آسانی‌ها از میان نمی‌رود. کار یک سال و دو سال و ده سال نیست. به زمانی طولانی نیاز دارد، و به تغییرات و دگرگونی‌های عظیم در مقیاس جهانی بستگی دارد. به همین جهت، به نظر ما این گونه برخوردها، اکثراً تنها برخوردهائی خصمانه و بدخواهانه است. قضاوت آن عناصر بی‌تجربه و جوانی نیز که به این حرفها گوش می‌دهند و آنها را تکرار می‌کنند، تنها از سر ناآگاهی است.

به نظر ما برتری نظام سوسیالیستی را بر سرمایه داری، از مقایسه این دو سیستم - یعنی برابر هم نهادن همه ویژگی های نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی - می توان دریافت. سوسیالیسم در عقب افتاده ترین بخش های اروپا، و به ویژه اکنون، در نتیجه تغییر تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، در بسیاری از عقب افتاده ترین نقاط جهان پیروز می گردد. با این همه، مسلم است که ساختن و پایه گذاری زیر بنا و روئینای متناسب برای یک جامعه سوسیالیستی، آن هم در یک جنگ زندگی و مرگ علیه امپریالیسم هار و تجاوزکار که هنوز از امکانات مالی، مادی و فنی برخوردار است و از چهل صدها میلیون نفر از مردم جهان بهره گیری می کند، کار فوق العاده دشواری است. تنها به دست گرفتن قدرت، مسائل انقلاب سوسیالیستی را حل نمی کند. به دست گرفتن قدرت، نخستین گام برای آغاز ساختمان سوسیالیسم است. اما اصل این است که بتوانیم زیر بنای فنی و مادی سوسیالیسم را بسازیم و به تناسب آن، گسترش روئینای سوسیالیستی را به پیش ببریم و به موازات آن انقلاب فرهنگی یعنی دگرگونی سوسیالیستی در فرهنگ جامعه را گام به گام به پیروزی برسانیم. و این امر نیز، چنانکه گفتیم، به زمانی بسیار طولانی نیاز دارد. کار چندین ده سال است. و با توجه به وضع کنونی امپریالیسم - اگر از آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر حساب کنیم - شاید صد سال طول بکشد (یعنی شاید هنوز ۴۰ - ۳۰ سال دیگر لازم باشد) تا سرمایه داری جهانی از میان برود.

البته اگر به مرحله ای دست یابیم که قدرت اقتصادی، فنی و علمی سوسیالیسم در تمام جهان بر امپریالیسم غلبه کند، آنگاه سرعت پیشرفت سوسیالیسم به مراتب بیشتر خواهد شد و آهنگ و شتاب بسیار سریع تری به خود خواهد گرفت. مسلماً "سرعت پیشرفت سوسیالیسم، در بیست ساله اول پس از انقلاب اکتبر، به مراتب کمتر از، اکنون بوده است. زیرا سرمایه داری می توانسته است سوسیالیسم را در محاصره فوق العاده دشواری قرار دهد و دائماً علیه آن دست به خرابکاری بزند. سوسیالیسم در آن زمان برای حفظ خود ناگزیر بوده است بخش عمده نیروهایش را در راه خنثی کردن این اقدامات و برای دفاع در برابر هجوم همه جانبه امپریالیسم به کاربرد، و در نتیجه فرصت و امکان کارش در زمینه های دیگر، از جمله در زمینه اقتصاد محدودتر می شد. جنگ جهانی دوم، که توسط امپریالیسم به جهان تحمیل شد، باز هم به میزان زیادی این فشارها را سنگین تر کرد. ترمیم ویرانی های ناشی از این جنگ که از سال ۱۹۴۰ آغاز شد و در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید، بیش از ۱۵ - ۱۰ سال وقت لازم داشت، تا سوسیالیسم بار دیگر بتواند خود را به مرحله سال ۱۹۴۰ برساند. درست توجه کنید: پس از انقلاب اکتبر، در سال ۱۹۵۲، تولید اجتماعی اتحاد شوروی توانست به میزان تولید سال ۱۹۱۳ برسد. یعنی واقعا "۱۲ سال

درجا زد. درحالی که میزان تولید کشورهای سرمایه‌داری، بدون وقفه به پیش رفته است. در دوران جنگ جهانی دوم، در عرض ۵ سال، بیش از ده سال درآمد ملی شوروی تماما "ناپودشد، و شوروی تا سال ۱۹۵۵ باز امکان یافت تا تولید خود را به سطح تولید سال ۱۹۴۰، یعنی پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، برساند. یعنی شمره پانزده سال دیگر از تولید اجتماعی آن، باردیگر از میان رفت. علاوه برهمه این‌ها، اتحاد شوروی در دوران جنگ جهانی دوم از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت خود ۴۰ میلیون نفر تلفات داد: ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی و معلول. اگر زخمی‌ها را نیز جزو تلفات به حساب می‌آوریم، به این حساب است که برای اینکه این ۲۰ میلیون زخمی بتوانند زندگی کنند و درمان شوند، به کار فعالانه ۱۰ میلیون نفر دیگر احتیاج بوده است.

با چنین تلفاتی، هیچ جامعه و هیچ نظامی نمی‌توانست پابرجا بماند. ۵ روز نفت به اروپای غربی نرساندند، نزدیک بود تمام اروپا فلج شود. حالا فکر کنید کشوری که ۲۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی و معلول دارد، بخش عمده صنایع اش از میان رفته و نابود شده، دربخش بزرگی از کشور همه شهرها و روستاها با خاک یکسان گردید به طوری که در بزرگترین شهرهای اروپایش یک خانه سالم برجای نماند، چگونه توانست در مسابقه تسلیحاتی با غول عظیمی مانند آمریکا که بمب اتمی نیز در اختیار داشت، مقابله کند و در عرض ۱۵ تا ۲۰ سال خود را به‌جائی برساند که امروز اتحاد شوروی رسیده است و با سایر کشورهای سوسیالیستی، اردوگاه نیرومند سوسیالیسم جهانی را به وجود آورده است؟

به همین جهت، ما معتقدیم که این گونه خرده‌گیری‌های کودکانه، که با انواع جعل و تحریف و دروغ هم تزئین می‌شود، کار نادانان و یا بدخواهان است و تاریخ به تمام این‌ها پاسخ شایسته خواهد داد. اما رفقا! نکته‌ای که در پایان باید بگویم، این است که هشیار باشیم و بکوشیم تا منحرفین و خرابکاران مائوئیست، مسائل مورد بحث ما را تعیین نکنند و هر مزخرفی که می‌گویند، در اینجا به موضوع پرسش و بحث و انتقاد ما تبدیل نشود.

ما بهتر است در اینجا بیشتر به مسائل اساسی انقلاب ایران که برای مبارزه با خلق ما و آن بخش عظیم از خلق ما، مطرح و لازم است بپردازیم، نه به خرده‌گیری‌های گروهک‌هایی که از سرتاته‌شان را که بشمارید، یک عدد سه - چهاررقمی بیشتر نمی‌سازند.

شیوه برخورد با متحدان موقتی طبقه کارگر

س: آیا لازم نمی‌دانید به طبقه کارگر گفته شود که این دموکرات‌های انقلابی، متزلزل و مشروط هستند و فردا ممکن است در جبهه مخالف او قرار گیرند؟

ج: این مسائل، یعنی کار توضیحی، تبلیغی و کار ترویجی، اشکال گوناگونی دارند. تمام اینها را نمی‌توان با هم در آمیخت. ما وقتی کار ترویجی، یعنی کار تعلیماتی می‌کنیم و به طبقه کارگر آموزش می‌دهیم، نشریات مارکسیستی را انتشار می‌دهیم. این نشریات هم شامل آثار تئوریک و کلاسیک مارکسیستی، و هم آثار انطباقی مارکسیستی است.

شما اگر توجه کنید می‌بینید که حزب توده ایران در زمینه نشر آثار مارکسیستی، چه کتابخانه بزرگی دارد. بدون عراق، باید بگویم اکنون قوی‌ترین نیروی که در ایران جهان بینی علمی طبقه کارگر را اشاعه می‌دهد، حزب توده ایران است. یعنی چه؟ یعنی ما نیروهای خود را به وسیع‌ترین شکل، برای توضیح و آموزش دادن به طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی، به کار گرفته‌ایم. پس همانکه گفتم، کار تبلیغی با کار تهییجی تفاوت دارد. هریک از آنها دارای مراحل و جنبه‌های گوناگونی است که ما را ناگزیر می‌سازد در این زمینه‌ها شیوه‌های مختلفی را به کار گیریم. تصور کنید که مثلا "می‌خواهیم اعلامیه‌ای انتشار دهیم و از این طریق تمام نیروها را علیه امپریالیسم آمریکا تجهیز و متحد کنیم. خوب، اکنون اگر مثلا" زیر آن بنویسیم: "کارگران! بدانید این نیروهایی که ما الان می‌گوئیم برای درهم شکستن دشمن اصلی باید با آنها متحد شد، متحدانی متزلزل و مشروط هستند و ممکن است در نیمه راه از پشت به شما خنجر بزنند!"، خود ما مسئله اتحاد و مبارزه با دشمن اصلی را خراب کرده‌ایم و به دشمن یاری رسانده‌ایم. یعنی شاخه‌ای را که رویش نشسته‌ایم، قطع کرده‌ایم. علاوه بر این، از همان آغاز این وسوسه را در دل طبقه کارگر انداخته‌ایم که: "چه سودی دارد با این نیروی متزلزل و مشروطی که بعدها ممکن است در نیمه راه از پشت به من خنجر بزند، در یک جبهه متحد شوم؟"

چه مسایلی باید در این جلسات مطرح شود؟

س: خواهشمندم در مورد حوادث هفته اخیر در ایران و جهان به طور کلی توضیح دهید و نظر خود را در مورد تناسب نیروها در این دو عرصه بیان دارید.

ج: باید بگویم که این سوءال خیلی بامزه است. فکر می‌کنم که این رفیق ما خیلی راحت طلب باشد. یعنی خیال کرده است که چه لزومی دارد روزنامه بخوانیم، اخبار بشنویم و یا اصلاً "فکر کنیم". ولابد پیش خودش خیال کرده است که روز دوشنبه می‌رویم به دفتر حزب، رفیق کیانوری تمام این‌ها را مثل راحت الحلقوم، قشنگ تهیه دیده، آن را می‌خوریم و می‌رویم به خانه و تا یک هفته برایمان کافی است و خیالمان راحت است!

نه، رفقا! ما این شوخی‌ها را با هم نداریم. آخر کسی که مباحثه سیاسی می‌کند، باید همیشه به حوادث علاقمند باشد، در پی حوادث برود و تارسیدن به نتیجه، آنها را دنبال کند. چنین کسی، باید خود تحلیل‌گر سیاسی باشد. آن وقت اگر در جایی مسئله بغرنجی برایش پیش آمد که نتوانست به سادگی آن را حل کند، می‌آید و می‌گوید: رفیق! با تجربه‌ای که حزب دارد، در مورد حل این مسئله به ما کمک کنید. والا اگر قرار باشد که هر هفته اینجا را تبدیل به یک حوزه حزبی بکنیم و درباره حوادثی که هفته پیش در ایران و جهان اتفاق افتاده است به بحث بپردازیم و غیره، این خلاف قرارداد ما است و ما به آن عمل نمی‌کنیم.

ما از همان آغاز تشکیل این جلسات هفتگی مباحثه، اعلام کردیم که اگر کسانی از دوستان و رفقا پرسش‌هایی در زمینه مشی سیاسی حزب توده ایران و تحلیل مسائل بغرنج و مبرم روز و انقلاب ایران دارند، می‌توانند آنها را مطرح کنند و ما نیز به آنها پاسخ خواهیم داد.